

ما و زمانه تبدیل

سال چهارم شماره ۴۷ سپتامبر ۲۰۰۹

۳ شفا، اراده و خواست خدا

بسیاری هستند که ایمانشان را روی فرد ایماندار دیگری می گذارند و آرزویشان این است که از طریق ایمان دیگران شفا بگیرند. این طریق خواست کامل خدا برای ما ایمانداران نیست.

۴ ۲۵ ماه حبس برای پیامبر دروغین ترکیه

۵ بدنبال رهبر

۷ طیب محبوب من

ای کاش از روی اسب به زیر میافتادم و گردنم می شکست و چنین اتفاقی برایم رخ نمی داد. از آمدن به همدان بسیار پشیمان و متأسفم. خداوند عنايت فرماید که با عقیده اسلامی خود به گور بروم.

۸ بازداشت گسترده نوکیشان مسیحی

۹ را ههای به دست آوردن آرامش

12

Levels of CHANGE

I know a God who paid a great price for you, that you cannot count or measure and He is THE RIGHT PERSON TO ASK and He is telling you and I "Don't ask the world about what you are worth."



برای تهیه این آلبوم به وبسایت زیر مراجعه نمایید
www.sarah-music.com

پیام عشق

آلبوم جدید سارا

با تشکر از کمپانی Ridgeline Express INC. که با حمایت مالی خود ما را در چاپ ماهنامه تبدیل در ماه سپتامبر یاری دادند.



گُردهای مسلمان، تا قرن ۱۷ مسیحی بودند

پروژه "مأموریت کردستان" در پی آن است تا مسیحیت را که دین واقعی گُردهاست، در این منطقه گسترش دهد و برای این منظور، شماری از اساتید انگلیسی و آمریکایی با راهاندازی کالج مسیحی، درصدد مسیحی سازی کردستان عراق برآمده‌اند.

به گزارش تابناک، در این پروژه، مسیحی سازی کردستان با راهاندازی مدارس آموزش انجیل دنبال می‌شود. طراح این مأموریت مدعی است: ما برای زنده کردن تعالیم مسیحیت در عراق، با رهبران سیاسی و مذهبی کشورهای گوناگون دیدار کرده‌ایم. گُردها تا قرن هفتم که اجباری به سوی اسلام سوق داده شدند، مسیحی بودند. آنان حتی به زبان آرامی که زبان عیسی بوده، سخن می‌گفتند. پایگاه خبری "اسپیت نیوز"، گزارش داده است که پرفسور "لورا"، به همراه ۲۰ استاد دیگر، مسئولیت ترویج آیین مسیحیت را در کردستان عراق به عهده گرفته‌اند. پرفسور لورا درباره انگیزه خود برای سفر از آمریکا به عراق می‌گوید: من به همراه ۲۰ نفر دیگر، پس از نشست‌های متعددی که با رهبران مذهبی و سیاسی کشورها داشتیم، تصمیم گرفتیم این کار را انجام دهیم. وی همچنین می‌افزاید: گُردها امروز ظاهراً مسلمان هستند، ولی این منطقه، منطقه‌ای مسیحی نشین بوده است و افراد بسیاری در اینجا هستند که باید درباره تاریخ و ایمانشان مطالبی بیاموزند. لورا همچنین گفته است: گُردها تا قرن هفتم پیش از میلاد که به زور به سمت اسلام سوق داده شدند! مسیحی بودند. به گونه‌ای که حتی امروز کردهای مسیحی و یهودی به زبان نئو آرامیک صحبت می‌کنند.

‘سپاه صحابه’ در کشتار مسیحیان پاکستان دست دارد



طبق گزارشی به نقل از خبرگزاری فارس در اسلام آباد، "رحمان ملک" در نشست مجلس ملی پاکستان ضمن محکوم کردن حوادث تروریستی گوجره، گفت: سازمان تروریستی منحل موسوم به سپاه صحابه در

حوادث گوجره دست دارد. وزیر کشور در این نشست افزود: گروهک تروریستی موسوم به سپاه صحابه عوامل اصلی این حادثه هستند. وی گفت: دولت فدرال تمامی اطلاعات درباره آن سازمان را به دولت ایالت پنجاب ارائه کرده و بزودی عوامل اصلی این حادثه مجازات خواهند شد. این در حالی است که رحمان قبلاً در نشست مجلس ملی این کشور گفته بود که ۲۹ سازمان منحل به سازمان‌های تروریستی در ایالت پنجاب ارتباط دارند و دولت مرکزی تمامی اطلاعات مربوط به آنها را به دولت ایالت پنجاب داده است.

محبت هر گناه را مستور می‌سازد.

محبت تقصیرات دیگران را نادیده می‌گیرد. امثال سلیمان ۱۲:۱۰



پخش زنده برنامه تلویزیونی سیمای مسیح هر دوشنبه ساعت ۹ صبح به وقت لس آنجلس در شبکه محبت آدرس اینترنتی:

www.SimaMasih.com

www.Mohabat.tv

سر بردن چهار مسیحی توسط مسلمانان

ما به هر چهار نفر این مرتدین فرصت دادیم تا به اسلام باز گردند و فوراً آزاد شوند. اما همگی دست رد به سینه چنین پیشنهاد سخاوتمندانه‌ای زدند و...



به گزارش شبکه خبر مسیحیان فارسی زبان به نقل از بوستنیوز لایف، شورشیان مسلمان وابسته به الشبیب، ۴ کارمند یتیم خان‌های را که همه آنها مسیحی بودند، به علت سرپاز زدن از انکار ایمان مسیحی خود، گردن زدند. سازمان مسیحی ICC، اعلام کرد که اعضای الشبیب، فاطمه سلطان، علی معوف، شیخ محمد عبدی و معادی دیل، را پس از آنکه در ۲۷ جولای ربوده شده بودند، در روز ۱۳ آگوست به قتل رساندند. گفتنی است این افراد، کارمندان سازمانی غیر دولتی در جنوب سومالی بوده‌اند که به یتیمان خدمت‌رسانی می‌کند. این گزارش می‌افزاید، یکی از اعضای الشبیب، در روز ۴ آگوست ضمن تماس با خانواده‌های قربانیان، بی‌پرده اعلام کرده که ایشان به جرم ارتداد گردن زده شده‌اند. گویا وی سعی داشته آنان را به ترویج فتنه متهم کند. این شخص که خود را صیغ الاسلام معرفی کرده بود، به خانواده‌های قربانیان گفت که اجساد به آنها تحویل داده نخواهد شد؛ چرا که به گفته وی سومالی قبرستانی برای کفار ندارد. این خبر درست در زمانی منتشر شد که الشبیب، سه آژانس وابسته به سازمان ملل در کشور را بعنوان دشمنان اسلام معرفی و سعی در جلوگیری از فعالیتشان کرده بود. الشبیب هم چنین مسئولیت چندین حمله ضد مسیحی دیگر، که رخ دادن آنها همگی ریشه در بی‌قانونی و بی‌نظمی سیاسی کشور دارد را بر عهده گرفته است. این مسلمانان شورش در ماه گذشته نیز، هفت تن که از سوی ایشان به پذیرش مسیحیت و جاسوسی متهم شده بودند را گردن زدند.

به بهانه سلامهای صبحگاهی به کیوتران پنجره غربت، دلم برای به آغوش کشیدن شهبای خانه‌ات، تنگ شده

به بهانه شکسته شدن تمام گلدانهای سکوت، دلم برای خریدن چند شاخه گل برایت، تنگ شده

به بهانه عطش یک فغان جای و چندشکر لبخند، دلم برای نوشیدن جرعه‌ای عشق از نگاه تو، تنگ شده

به بهانه به خاموش کشیدن خستگی بیداریهای شبانه‌ات، دلم برای نوازش تن نهایت با بویی از بوسه و تبسم، تنگ شده

به بهانه ستایش آن کلام مقدس و تسبیح دانه‌های دعا، دلم برای پرستش عشق برای سپاس از حضور تو، تنگ شده



به بهانه تمام بهانه‌های گفته و نا گفته، دلم برای تو، تنگ شده

آرین سودمند

سر مهتاب



با سلام و بهترین درودها خدمت شما خوبان و عزیزان، امیدوار هستم که در این لحظه که مشغول خواندن این چند خط هستید از هر جهت کامیاب و مسرور باشید،

چرا که کمتر از این مرا برای شما آرزویی نیست. سالها پیش در همین شهر دوست عزیزی به من گفت: کنار خدا با ما جلو می‌رود، اما بدون ما متوقف نمی‌شود. من در طی این همه مدت این جمله زیبا را هرگز فراموش نکرده‌ام. گاهی ما انسانها فکرمی‌کنیم که خدمت به خدا چیزی است که تنها از عهده ما برمی‌آید و بس! اگر اتفاق خارق العاده‌ای رخ می‌دهد، این تنها بخاطر وجود ما بوده است... اگر ما نباشیم... چنین و چنان می‌شود.

البته من شخصاً اعتقاد دارم که خدا همه ما را به صورت مخصوص و به اصطلاح اینجانی‌ها "یونیک" آفریده است و برنامه و نقشه او نیز برای ما نیز منحصر به فرد می‌باشد. اما در طی تمام اعصار گذشته، خدا نشان داده است که او تنها شخصیتی است که قادر و متعال می‌باشد. اوست که می‌میراند و زنده می‌سازد، به عبارتی عزت و سرافرازی تنها در نزد اوست. اگر چه بسیاری از ما انسانها تنها آن چه که جلوی روی ماست می‌بینیم و این حقیقت که فردایی نیز وجود دارد را عملاً انکار می‌کنیم. چه خوب خواهد بود که این موضوع را در خاطر خود نگاه داریم.

آنچه که این روزها از سراسر دنیا درباره همزبانان به گوش می‌رسد، نویدبخش همین مطلب است که خدا ایران و ایرانی را فراموش نکرده است، چون او همیشه وفادار است. در طی سالهای اخیر کار خدا در بین فارسی زبانان برای نجات آنها به صورت بسیار عجیب و فوق العاده‌ای پیش رفته است. بسیاری از شهداها و اخبار گواه بر همین موضوع است، آمار و شواهد به ما می‌گویند که بسیاری از مردم تشنه شناخت حقیقت و خدا هستند. بسیاری از مذهب خسته و گریزان هستند، چرا که نه مذهب و نه هیچ اندیشه‌ای دیگر قادر نخواهند بود تا خلع درونی ما را پُر سازند، جز خود خدا.

انتخاب با ماست که بخواهیم در چنین شرایطی نقش جدی در برنامه‌های خدا داشته باشیم و یا تنها نظاره گر این حقایق باشیم. بیایید با هم به دعوت خدا جهت سهیم بودن در کار او لیبیک گفته، اجازه بدهیم تا او توسط آیات و معجزات از ما استفاده کند.

لس آنجلس سپتامبر ۲۰۰۹
التان باغستانی

ماهنامه تبدیل

مدیر مسئول: التان باغستانی
ناشر: سازمان خدماتی ایران برای مسیح
ویراستار: نازنین باغستانی

TEL: 818. 522.1525

Tabdil@IRANforCHRIST.com

www.SimaMasih.com

www.Tabdilmagazine.blogfa.com

Iran for Christ Ministries

P. O. Box: 371043 Reseda, CA 91337 USA



عدد ۳:۲/۱

عددی که اعلان کننده کلام خدا در میان محنت می باشد. در طول عهده عتیق، یک دوره ۳:۲/۱ سال وجود داشت که قوم خدا نمیتوانند هرگز فراموش کنند. دوره خشکسالی که پادشاه شیرر اخاب و همسرش ایزابل انبیای خدا را جفا رساندند در حالیکه ایلیا و ۷۰۰۰ پیامبر دیگر در حضوریت بعل زانو نزدند. با مقایسه اول پادشاهان بابایی ۱۷-۱۹، یعقوب ۵:۱۷ و مکاشفه ۱:۱۱:۶ می توانیم ببینیم که یوحنا به این ۳:۲/۱ سال فکر میکرد. عدد ۳:۲/۱ همچنین زمانی، زمان و نصف زمان (۱۴:۱۴)، ۴۲۰ ماه (۱۱:۳۲:۵) و عدد ۱۲۶۰ روز (۱۱:۳:۱۲:۶) را مشخص می سازد. (۱۲:۵:۶) بطور واضح نشان میدهد که این دوره با آمدن اولیه مسیح شروع میشود و (۱۱:۲:۱۲) دوره خیلی کوتاه جفا، درست قبل از آمدن ثانویه مسیح پایان مییابد. بنابراین در کتاب مکاشفه عدد ۳:۲/۱ سال بطور نمادین کل دوره بین آمدن اولیه و ثانویه مسیح را نشان میدهد که همزمان با دوره محنت و جفای کلیسای مسیحی (یوحنا ۱۸:۱-۲۱:۳۳) و دوره اعلان انجیل با تمام قدرت در همه دنیا می باشد (۱۱:۷:۱۴). این دوران بلافاصله با یک دوره خیلی کوتاه ۳:۲/۱ روز دنبال می شود، که در طول آن وحش از هاویه پائین می آید و دو شاهد را خواهد کشت و صدای انجیل را مسکوت خواهد کرد (۷:۱۱:۱۳-۷:۱۱). وحشی که از هاویه می آید (۷:۱۱) دنیای غیر مسیحی را در مرحله نهایی اش نشان می دهد.

۳۰۰۰ مسلمان انگلیسی مسیحی شدند

شبکه ۴ تلویزیون انگلیس طی گزارشی در مورد پدیده "تغییر دین افراد"، ادعا کرد که طی ۶ سال گذشته دسته کم ۳۰۰۰ مسلمان در انگلیس دین خود را تغییر داده و مسیحی شده اند.

این گزارش در ادامه افزوده: بیشتر این مسلمانانی که مسیحی شده اند، به ترتیب ایرانی، مراکشی و الجزایری بوده اند. بدون شک حوادث ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن در تصمیم این افراد برای تغییر دین خود بی تأثیر نبوده است. این گزارش همچنین می افزاید: این افراد مسیحی شده یک مؤسسه غیر دولتی به نام "جمعیت مسلمانان سابق" تأسیس کرده اند تا با یکدیگر در ارتباط باشند و به تبادل نظر بیشتر بپردازند. در کشور آلمان نیز تعداد زیادی از جوانان عراقی به ویژه پس از حادثه انفجارات و آغاز درگیریهای مذهبی و طائفه ای میان شیعه و سنی، دین اسلام را ترک کرده و مسیحی شدند.



۱۵۲۵ - ۵۲۲ - ۸۱۸

شفا، اراده و خواست خدا



شفای جسمی چگونه اتفاق می افتد؟

برای اینکه ما درک کنیم شفای جسم چگونه اتفاق می افتد ابتدا باید چند مورد بسیار مهم را درک کنیم.

اول کلام خدا:

در عبرانیان فصل ۱۱ آیه ۳ می خوانیم: از راه ایمان، ما می می بریم که کائنات چگونه با

کلام خدا خلقت یافت به طوری که آنچه دیدنی است به وجود آمد. هر کاری که خدا انجام می دهد از طریق کلام خود انجام می دهد. خدا بدون کلام هیچ کاری انجام نمی دهد. شروع هر خلقت خدا ابتدا کلمه خدا است. در عهده عتیق و کتاب پیدایش فصل ۱ می خوانیم که خدا چطور تمام آفرینش را بوسیله یک کلمه آفرید. خدا گفت روشنائی بشود و میلیونها ستاره در آسمان خلق شد. خدا گفت و آنچه او گفت، شد. پس برای اینکه یک معجزه اتفاق بیفتد، باید یک کلمه خدا گفته شود. بدون کلام خدا هیچ معجزه ای نخواهد شد. عیسی خداوند از این طریق افراد را شفا داد. در انجیل متی فصل ۸ آیات ۱۴ الی ۱۷ می خوانیم: وقتی عیسی به خانه پطرس رفت، مادر زن پطرس را دید که در بستر خوابیده است و تب دارد. عیسی دست او را لمس کرد. تب او قطع شد و برخاسته به پذیرایی عیسی پرداخت. همین که غروب شد، بسیاری از دیوانگان را نزد او آوردند و او با گفتن یک کلمه دیوها را بیرون می کرد و تمام بیماران را شفا می داد. در نظر داشته باشید که آیه ۱۶ می گوید: او با گفتن یک کلمه تمام بیماران را شفا داد. پس برای اینکه ما شفای خود را از خداوند دریافت کنیم باید از او یک کلمه یا یک وعده دریافت کنیم و روی آن وعده با ایمان باسیم و در آن وعده و کلام شک نکنیم. وقتی ما روی وعده های خدا می ایستیم و با ایمان آنچه را که خدا به ما وعده داده است دریافت می کنیم از این طریق ما هم ذات خدا می شویم و در ذات الهی شریک گشته و در ایمانمان رشد کرده و قوی خواهیم شد.

بسیاری هستند که ایمانشان را روی فرد ایماندار دیگری می گذارند و آرزویشان این است که از طریق ایمان دیگران شفا بگیرند. این طریق خواست کامل خدا برای ما ایمانداران نیست. خواست خدا این است که هر یک از ما شخصاً از طریق کلام او آنچه که به آن نیاز داریم را بوسیله ایمان دریافت کنیم. این امتیازی است که شامل حال هر ایماندار می شود که از طریق ایمان به وعده خدا صاحب برکات بشود و نه اینکه همیشه یک نفر دیگر به او کمک کند. زیرا که بوسیله دریافت این وعده ها در کتاب مقدس بوسیله ایمان ما هم دارای ذات الهی خواهیم شد. خدا هیچ فرقی بین فرزندان خود قائل نمی شود. در حضور او همه ما یکسان هستیم و یک حق فرزندی داریم. همه ما به وسیله خون مسیح آزاد شده ایم و به وسیله او این رهایی عظیم را دریافت کرده ایم. هر فرد ایماندار می تواند بوسیله ایمان به کلام او تمام وعده ها و برکات الهی را دریافت کند. خدا ما را به وسیله مسیح از جنگ نیرومند ظلمت رها کرده و به پادشاهی پسر عزیز خود عیسی خداوند منتقل ساخته و به وسیله خون اوست که ما آزاد و از تمام گناهانمان بخشیده شده ایم. وقتی مسیح روی صلیب جان خود را فکارت گناهانمان کرد ما را از لعنت شریعت آزاد کرد. او به جای ما مرد! وقتی که مسیح روی صلیب رفت تمام گناهان و مدارکی که بر ضد ما بود بر روی صلیب خود میخکوب کرد. طبق قانون خدا ما گناهکار بودیم، مجرم بودیم و روزی باید مجازات گناهانمان را می پرداختیم. مسیح به عوض ما اینکار را کرد. نه تنها جریمه ما را پرداخت، بلکه هر چیزی را که قانوناً (از دید الهی) بر ضد ما بود و کلیه اسناد جرم ما را بر روی صلیب خود میخکوب کرد. انجیل در رساله به کولسیان فصل ۲ آیات ۱۴ و ۱۵ میفرماید: او سند محکومیت ما را همراه با تمام مقرراتی که علیه ما بود، لغو کرد و آن را به صلیب خود میخکوب نموده، از بین برد.



غلبه بر ترس

زندگی روزانه خود را برنامه ریزی کنید. ساعات مشخصی را برای فعالیت های مختلف در نظر بگیرید. برنامه مشخص خود عامل ایجاد امنیت است زیرا که می دانیم درصدد انجام چه کاری هستیم. بسیاری از اوقات عناصر غیر قابل پیش بینی که غالباً در نتیجه نداشتن برنامه خاص به وجود می آیند، عامل ایجاد ترس هستند. اگر بتوانید آنچه را که قابل کنترل است را انجام دهید (برنامه ریزی)، آنگاه توان رویارویی شما با عناصر غیر قابل کنترل بیشتر می شود.

اگر ترس منجر به آسیب های جدی به سلامتی شخص می شود، باید از فنون آرامش بخش استفاده شود. کتابخانه ها معمولاً حاوی کتبی پیرامون این تکنیک ها و فنون هستند.

در مواقع بحران، حقایق روحانی که تحت هر شرایطی تغییر نمی کنند کمک بزرگی به شخص می نمایند. این حقایق علاوه بر حس امنیت به ما دلیلی برای زندگی و امید داشتن می دهند، اگر شما دلیلی برای امید و زندگی ندارید با یک شبان کلیسا مشورت کنید و یا کتاب مقدس را مطالعه نمایید. کتاب مزامیر به طور خاص پیرامون بحران های اشخاص صحبت می کند.

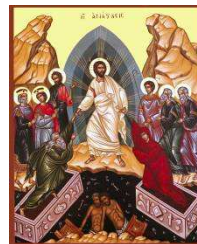
اگر ترسی که با آن روبرو هستیم در فکر ما ریشه دارد تا در خارج از آن، به عبارت دیگر، اگر خطری واقعی در بیرون ما را تهدید نمی کند و ما صرفاً از خطری تخیلی در ذهنمان می ترسیم، بهترین پادزهر انجام دادن آن است. فراموش نکنید که باید قدم به قدم و مرحله به مرحله با ترس ها روبرو شد. نباید به یکباره بخواهید ترس از سخن گفتن در جمع را با سخنرانی در تالاری بزرگ رفع کنید. اول از گروه های کوچک و اشخاصی که با آنها آشنایی شروع کنید. مواجه شدن با ترس ها یک فرایند و روند است.



آیا میدانستید که عقربها تنها موجوداتی هستند که اشعه رادیو ایکتیو تأثیری به آنها ندارد و جالب تر این که عقربها دو دشمن دارند یکی از آنها یک نوع سار است و دیگری مگس



خداوندی و انسانیت عیسی مسیح



آنکه انسان را آفرید به انسان در آمد. (گمنام) مسیح انسان کاملی بود. (اگوستین) آن کس که خداوندی مسیح را نبیند، مانند شخصی نابینا در روز روشن می باشد. (ژان کالون) اگر خدایی از مسیح گرفته شود، دیگر برای انسانها در مقابل غضب خداوند هیچ کمکی نیست و نجاتی از حکم داوری او وجود ندارد. (مارتین لوتر) او در خدایی خود رنج نبرد (زحمت نکشید)، بلکه او که خدا بود رنج برد. (ژان اُون) نجات دهندگانهارا بی نوبی را تجربه کرده است. (ژان سی. رایل) مطمئن ترین پرهانی از خداوندی مسیح آن است که در دعا وی را خطاب می کنیم. (چارلز اچ. اسپر جان) ابری در جلوی خورشید ماهیت جسمانی آنرا هیچ تغییر نمی دهد؛ همچنین خداوند با پوشیدن انسان، در ماهیتش هیچ تغییری نمی بیند. (توماس واتسون)

تکاتی برای یک سخنرانی عمومی موفق



توضیح اهداف سخنرانی

سخنرانی خود را پیرامون سه یا چهار نکته اصلی سازماندهی کنید. در مخاطبان برای دنبال کردن سخنرانی علاقه لازم ایجاد کنید. سه هدف اصلی سخنرانیها، آموزش، سرگرمی و توضیح دادن. سبک بیان، نقش زیادی در تصریح گفته ها دارد. جهت آموزش باید موضوع سخنرانی منطقی، منسجم، کاملاً منظم و سازمان یافته باشد و در جهت سرگرمی می توان چند لطیفه در سخنرانی گنجاند.

مفاهیم اصلی سخنرانی را به وضوح بیان کنید، هدف اصلی سخنرانی بازگو کردن اطلاعات به مخاطبان است. فراموش نکنید هیچ چیز نمی تواند به اندازه احساسات و اشتیاق شما نسبت به موضوع، توجه و علاقه مخاطبان را به سخنرانی جلب کند.

نکات اصلی و کلیدی را در یک جمله خلاصه کنید. هر مخاطب بزرگسال تنها حدود ۴۵ دقیقه می تواند تمرکز حواس داشته باشد. او در این مدت یک سوم چیزهایی که گفته می شود و حداکثر هفت مفهوم را فرامی گیرد. سخنرانی خود را به سه یا چهار نکته مهم کلیدی محدود کنید این نکات را در ابتدای سخنرانی، یکبار در اواسط و مجدداً یکبار در اواخر مطرح کنید.

کسب اطلاعات، یک سخنرانی در صورتی موفقیت آمیز است که فرد در باره آن تحقیق زیادی کرده باشد این کار نیاز به ابتکار عمل و سخت کوشی دارد.

هنگام تحقیق، اهداف اصلی را مد نظر داشته باشید، منابع مختلف را بررسی کنید تا ببینید کدام یک از همه مفیدتر است. برای جمع آوری آخرین اطلاعات مربوط به سخنرانی، به اینترنت مراجعه کنید. کاری کنید که مخاطبان احساس کنند که شما جدیدترین دانش روز را در اختیارشان قرار می دهید. اگر اطلاعات یک مرجع مفید به راحتی قابل دسترسی نیست از به دست آوردن آن پشیمان نشوید.

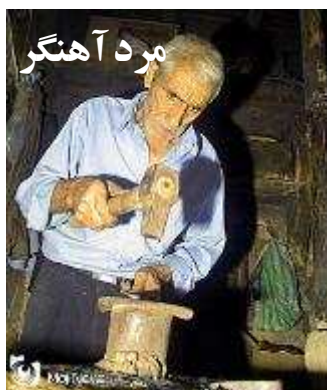
تصمیم بگیرید که چند نکته باید در سخنرانی مطرح شوند، ترتیب ارائه نکات اصلی سخنرانی و تأکیدی که شما روی هر کدام از آنها می کنید بر پیام مورد نظر شما تأثیر بسیاری خواهد داشت. برای دریافت پیام توسط مخاطب از مناسب ترین ساختار استفاده کنید: ارائه جداگانه نکات، تأکید روی یک نکته، ارائه نکاتی که همپوشانی دارند. از ساختاری که در نظر دارید یک طرح کلی ابتدایی تهیه کنید. این طرح کلی را مبنا قرار دهید و به موازات انجام تحقیقات و آماده کردن مطالب سخنرانی، محتوای آن را بسط دهید. شروع سخنرانی باید تأثیر خوبی بر مخاطبان بگذارد. یکی از بهترین راهها این است که سخنران با آمادگی قبلی، مثبت و با اعتماد به نفس ظاهر شود. بهتر است موضوع اصلی سخنرانی را چند دقیقه بعد از شروع مطرح کنید.

ترتیبی بدهید که سخنرانی شما با یک نکته قوی و سازنده پایان یابد.

ادامه در شماره بعد...

۲۵ ماه حبس برای پیامبر دروغین ترکیه

به گزارش شبکه خبر مسیحیان فارسی زبان به نقل از ترجمه اخبار ترکیه، خدیجه بنلی اوغلو زن ساکن کوتاهیای ترکیه که اعلام پیامبری کرده بود به همراه دکتر عثمان نوری شوهرش که از سوی سازمان آموزش عالی از سمت استادی دانشگاه خلع شده بود هر کدام به ۲۵ ماه حبس محکوم شدند و حکم برائت چهار نفر دیگر نیز صادر شد. دادگاه جرایم سنگین کوتاهیای پیش از این هر گونه خبر در این زمینه را تا اعلام حکم، ممنوع اعلام کرده بود. این دادگاه خدیجه و عثمان بنلی اوغلو را به دلیل سوءاستفاده از احساسات دینی مردم و زیر پا گذاشتن قانون شماره ۶۷۷ جمهوری ترکیه مبنی بر منع و الغای برخی از عناوین و سمتها همچون تربت داری به دو سال و یک ماه زندان محکوم کرد. این دادگاه بر برائت دیگر متهمان شامل رابعه آریجان، عایشه اوز، نورای کورکماز و سما کاردش رای داد. وکلای دو مجرم یادشده اعلام کرده اند به این حکم دادگاه اعتراض کرده و آنرا به دادگاه تمیز ارسال خواهند نمود.



آهنگر پس از گذراندن جوانی پر شر و شور تصمیم گرفت روحش را وقف خدا کند. سالها با علاقه کار کرد به دیگران نیکی کرد اما با تمام پرهیزگاری چیزی درست به نظر نمی آمد. حتی مشکلاتش مدام بیشتر می شد. یک روز عصر دوستی که به دیدنش آمده بود از وضعیت دشواری مطلع شد. گفت: واقعاً عجیب است درست بعد از این که تصمیم گرفتی مرد خدا ترسی شوی زندگی بدتر شده نمیخواهم ایمانت را ضعیف کنم اما با وجود تمام تلاشهایت در مسیر روحانی هیچ چیز بهتر نشده. آهنگر بلافاصله پاسخ نداد او هم بارها همین فکر را کرده بود و نفهمیده بود چه بر سر زندگیش آمده اما نمی خواست دوستش را بی پاسخ بگذارد شروع کرد به حرف زدن و سرانجام پاسخی را که می خواست یافت این پاسخ آهنگر بود: در این کارگاه فولاد خام ترکیه، نوری بنلی اوغلو را از سمت استادی خلع کرده بود. در خانه خدیجه بنلی اوغلو مجالس ذکر دائر گردیده و در نشستهای آنان شوهرش نیز حضور به اندازه جهنم حرارت میدهم تا سرخ شود بعد داشته است و ادعا می شد خدیجه بنلی اوغلو به یکی از مریدان مردش دستور داده بود تا پاهایش را بیوسد. بنا به گزارش وبلاگ ترجمه اخبار ترکیه به نقل از حریت، این زن و شوهر یک آپارتمان اجاره کرده و آنجا را به عنوان درگاه مورد استفاده قرار می داده اند. به دنبال شکایات و گزارشات مردمی، پلیس به این خانه حمله برده بود. به هنگام ورود پلیس به این به اصطلاح درگاه، مقادیر زیادی کتاب، نشریه، کاست و سی دی با مضامین دینی و مقدار زیادی موی انسان در داخل یک صندوق کشف شده بود. در ترکیه هر گونه سوء استفاده از احساسات دینی مردم جرمی سنگین محسوب شده و با آن به شدت برخورد می شود.

مسیح فرمود: هرگاه آثانی را محبت نمایند، چه اجر دارید؟ که شما را محبت نمی نمایند، چه اجر دارید؟ آيا باجگیران چنین نمی کنند؟ متى ۵: ۴۶



حقایق درباره نوشابه رژیمی

نوشابه رژیمی صددرصد فاقد ارزش

غذایی است و باید بدانید مصرف این همه مایعات بی فایده جای مواد مغذی که بدن شما نیاز دارد را اشغال می کند



ما بارها درباره اینکه مراقب باشیم چه می خوریم صحبت می کنیم، اما اگر هرگز به آنچه می خورید نیندیشید و به جای آن مراقب باشید چه می نوشید می توانید روزی ۴۵۰ کالری از دست بدهید یعنی هفته ای یک پوند چربی که مقداری بسیار عالی است. این نتیجه مطالعات دانشگاهی در کالیفرنیاست. آمریکایی ها سالانه ۱۹۲ گالن مایعات مصرف می کنند که برابر با روزانه ۲ لیتر نوشیدنی است. چیزی در حدود دو برابر کالری که ما در سی سال گذشته مصرف کرده ایم.

در این حالت ما با مقادیر زیادی از نوشابه های قندی روبرو می شویم، اولین پاسخ این است که چرا فقط نوشابه رژیمی نوشیم؟ خوب در اینجا چند دلیل داریم که نشان می دهد حقایق خاصی پشت نوشابه های کم کالری و عاری از مواد مغذی وجود دارد. شاید بعد از خواندن این مقاله وقتی دنبال نوشیدنی برای فرونشاندن عطش خود هستید، بیشتر فکر کنید! فقط به این دلیل که نوشابه رژیمی کم کالری است به این معنی نیست که چاق نمی کند. احتمالاً ۵ کالری یا کمتر در هر بار استفاده آن موجود باشد اما تحقیقات نشان می دهد مصرف نوشابه های شیرین حتی اگر به شکل مصنوعی شیرین شده باشند، تمایل به مصرف مواد شیرین را بیشتر می کند. مثلاً مصرف غلات با شیر، نان، دسر و هر چیز شیرین و یا پر کالری دیگر. اگر در نظر بگیریم در هر قاشق شکر ۱۵ کالری وجود دارد، این به هیچ وجه برای رژیم لاغری شما خوب نیست. نوشیدن فراوان این نوع نوشابه ها مقدار شیرینی که برای سلامتی لازم هست را نیز از بین می برد. نوشابه رژیمی صد درصد فاقد ارزش غذایی است و باید بدانید مصرف این همه مایعات بی فایده جای مواد مغذی که بدن شما نیاز دارد را اشغال می کند. این مهم است که در کنار رژیم تان مواد مورد نیاز بدن را نیز دریافت کنید. اگر روزی یک قوطی نوشابه رژیمی می خورید اشکالی ندارد اما بیشتر از آن یعنی شما نوشیدنی های لازم بدن مثل آب و چایی که آنتی اکسیدان زیادی دارند، جذب نخواهید کرد. همچنین محدود کردن نوشیدنی های پر کالری (ونه جایگزین کردن نوشابه کم کالری بدون ارزش غذایی) راه موثرتری برای کاهش وزن نسبت به حذف کالری از غذاست. چیزی که باقی می ماند آسپارات است. آسپارات یک ماده شیمیایی مصنوعی و کم کالری است که برای شیرین کردن نوشابه های رژیمی استفاده می شود. آسپارات یکصد و هشتاد بار شیرین تر از شکر است و بعضی تحقیقات در حیوانات به خصوص جوندگان نشان داده است که مصرف بیشتر شیرینی با تومور مغزی و لنفاوی در ارتباط است. مجامع جهانی آسپارات را تأیید کرده اند اما عوارض جانبی مانند سرگیجه، سردرد، اسهال، از دست دادن حافظه و تغییرات روحی را نیز گزارش داده است. در انتها میتوان نتیجه گرفت نوشابه رژیمی هیچ لطفی در حق شما نمی کند! اما ممکن است برای شما ایجاد مشکل کند. بهترین راه انتخاب نوشیدنی است که کم کالری ولی دارای ارزش غذایی بالا باشد.

برای خرید کتابمقدس به زبان فارسی با ما تماس حاصل نمائید.
۱۵۲۵ - ۵۲۲ (۸۱۸)

می دانستید که هر ۱۸۶ هزار سال یکبار، کره زمین کاملاً به زیر آب می رود و تمامی زمین پوشیده از آب می شود و دوباره بعد از مدتی سر از آب بیرون می آورد.

آشنایی با شخصیتها و اسامی در کتابمقدس



ال اولام: خدای جاودانی
واژه Olam به معنای راز، پنهان شده، مخفی و ناشناخته است. مفهوم جاودانگی از عقیده برپنهانی و شکل گرفته است. گرچه زمان، احتیاجات، و قوم ها همه در حال تغییراند، اما ال اولام هرگز دستخوش تغییر نمی شود. او همیشه همان خواهد بود. "آیا ندانسته و نشنیده ای که خدای سرمدی، یهوه آفریننده اقصای زمین، در مانده و خسته نمی شود، و فهم او را تفحص نتوان کرد؟ ضعیفان را قوت می بخشد و ناتوانان را قدرت زیاده عطای نماید." اشعیا ۴۰: ۲۸-۲۹. مادامیکه این جنبه از خدا در دوران اولیه عهدعتیق آشکار می شود، اما در دوران پس از تبعید است جاودانگی او شاهد هستیم. دو خصیصه در ارتباط با ال اولام مشهود است: او هرگز خسته نمی شود. فهم او را تفحص نمی توان کرد.



در باب ششم کتاب اشعیا رویایی برای ما به ثبت رسیده است که برآستی با شکوه و دهشتناک می باشد. اشعیا نبی این رویا را این چنین برای ما بقلم می کشد: در سالی که عزریا پادشاه مرد. خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود. و هیکل از دامنهای وی پر بود. و سرافین بالای آن ایستاده بودند که هر یک از آنها شش بال داشت، و با دو از آنها روی خود را می پوشانید و با دو پایهای خود را می پوشانید و با دو پرواز می نمود. و یکی دیگری را صدا زده، میگفت: قدوس، قدوس، قدوس یهوه صباپوت تمامی زمین از جلال او مملو است. و اساس آستانه از آواز او که صدا می زد می لرزید، و خانه از دود پر شد. پس گفتم: وای بر من که هلاک شده ام زیرا که مرد ناپاک لب هستم و در میان قوم ناپاک لب ساکنم و چشمانم یهوه صباپوت پادشاه را دیده است (اشعیا ۶: ۱-۵).

آنچه مدنظر برای من تبدیل به معما و پرسشی بی پاسخ گشته بود، اشاره اشعیا نبی به مرگ پادشاه اسرائیل، عزریا بود که چندان ارتباطی در اشاره به حادثه فوت او با این رویا نمی یافتم. آخر چه لزومی دارد که همزمان با بیان چنین رویایی، مرگ پادشاه اسرائیل نیز به اطلاع خواننده برسد؟ تنها لازم بود نگاهی به سابقه سلطنت این پادشاه می افکنم تا پاسخ آن را در ادامه صحبت های اشعیا بیابم. عزریا پادشاه به مدت ۵۲ سال بر اسرائیل حکومت نمود و در نهایت بعثت بیماری برص چشم از این جهان فروبست. تصور وضعیت اسرائیل پس از دست دادن رهبر خود بعد از چنین مدت طولانی (تقریباً ۵۰ سال) چندان دشوار نمی نماید. مطمئناً این قوم پس از مرگ عزریا احساس خلاء و نقصان ژرفی در بخش رهبری کشور می کردند. مجسم کنبد رئیس جمهور کشوری پس از پنج دهه حکومت بر کشور و بعد از بدست آوردن محبوبیت در بین ملت ناگهان از صحنه روزگار خارج گردد. بهم ریختن سیستم حکومتی، حداقل برای مدت کوتاهی و ایجاد تشویش و نگرانی در سطح وسیع در بین مردم غیر قابل اجتناب می باشد. مخصوصاً برای قوم اسرائیل که در ناطاطی و عدم اعتماد به خدای خود یدی طولانی داشتند. قومی که پادشاه خود، یهوه را لایق اداره قوم ندانسته، طالب پادشاه شدند. بنظر نمی آید پس از چنین تراژدی ملی، قوم متوجه شاه شاهان و رب الارباب، یهوه صباپوت بگردند. مسلماً اشعیا که خود رابطه نزدیکی با دست اندر کاران حکومت

خواننده گرامی: آیا موضوعی در زندگی شما وجود دارد که احتیاج به دعای مخصوص دارید؟ تیم دعای ما در ماهنامه تبدیل آماده خدمت به شما می باشند. از شما خواهیم دید مطالب دعای خود را به ما ارسال کنید تا ما با شما متحد شویم.

تلفن: ۱۵۲۵ - ۵۲۲ (۸۱۸)

Email: Tabdil@iranforchrist.com

P. O. Box: 371043

Reseda, CA 91337 USA

آدرس پستی:

بخصوص پادشاه داشت از چنین تشویشی مصون نبود. در این هنگام بود که خداوند لازم دانست تا اشعیا از حقیقت فراموش شده ای م خبر گردد. لازم بود تا چشمان روحانی اشعیا بر حقیقتی که به فراموشی سپرده شده بود، گشوده گشته و آنچه که خدا بارها به قوم تعلیم داده بود را یاد آورد. در اینجا است که این رویای با شکوه به اشعیا داده شده و به او خاطر نشان می گردد که اعتماد خود را بر انسان ننهد. اشعیا در رویا، خداوند را بر کرسی در جلال خود نشسته می بیند. نخستین مطلب ظریفی که در لایلای کلمات اشعیا می بایست متوجه شد، استفاده از نام خداوند در این آیه است. او از لقب خداوند که نمایانگر پادشاهی، سلطنت خداوند است یاری گرفته در ادامه، آن منظره با شکوه روحانی خود را بتصور می کشد. خداوند (سلطان و پادشاه) بر تخت پادشاهی خود نشسته، جلال و شکوه او تمامی هیکل را پر ساخته است. اگر خود را لحظه ای در جایگاه اشعیا قرار دهیم، احساسات و عکس العمل های او برای ما تداعی گشته، شاید پیغام اصلی این رویا برای ما مشهود گردد. اشعیا در درد و غم از دست دادن پادشاه اسرائیل در تشویش نگرانی است و در دیدگان او قوم چون یتیمی می ماند که پدر خود را از دست داده است. درمانده و نگران از وضعیت و آینده کشور، شاه شاهان، پدر آسمانی، حاکم مطلق و پادشاه اسرائیل او را ملاقات می کند. مطلق هستم در همان آغاز رویا ادای کلمه ای از طرف خدا برای اشعیا نیازی نبود. یقیناً هنگامی که اشعیا بر چشمان پادشاه آسمانی خیره گشت، بی ایمانی، ناطاطی و حماقت خود و قومش را یاد آورد که چگونه بر انسان توکل نموده اند. یاد آورد زمانی را که اسرائیل برای داشتن پادشاه نزد سموئیل فریاد برآورده اراده نمودند تا امید خود را بر انسانی بگذارند که زندگی او چون بخاری است که با محو شدن او از صحنه روزگار این امید واهی نیز از بین می رود.

پادشاهی که پس از ۵۲ سال حکومت در ناتوانی مغلوب بیماری گشته با درد و رنج، تخت سلطنت خود را بالاچارا رها کرده به پدران خود می پیوندد. چشمان اشعیا رب الارباب، شاه شاهان را دید، پادشاهی که اسرائیل او را رد کرده بود. پادشاهی که حکومت او زوالی ندارد و با عدل و انصاف سلطنت می کند. پادشاهی که سرور سلامتی و پدر سرمدی و مولف حیات نامیده شده است. مطمئناً چشمان اشعیا با شرمندگی تنها قدرت داشت که لحظه ای بسیار کوتاه به چشمان پر معنی سلطان دنیا خیره شود. اشعیا نبی نمونه ای است که متأسفانه هر یک از ما مطابق او رفتار می کنیم. اطمینان دارم هریک از ما داستانی ناگوار از اعتماد نابخردانه به انسانهایی را داریم که ما را در ناامیدی رها کرده، شرمسار ساخته اند. قلب کتابمقدس و پیغام او برای ما امروز این است که به انسان توکل مکن؛ نه بخود و نه به هیچ انسان دیگری. اعتماد تو بر خدایی باشد که خود برای نجات تو می آید. جالب است که بدانید

ادامه در صفحه ۹...

۱۵۲۵ - ۵۲۲ - ۸۱۸

Tabdil@IRANforCHRIST.com

P O Box 371043 Reseda, CA 91337 USA



دعای پیروزمندانه

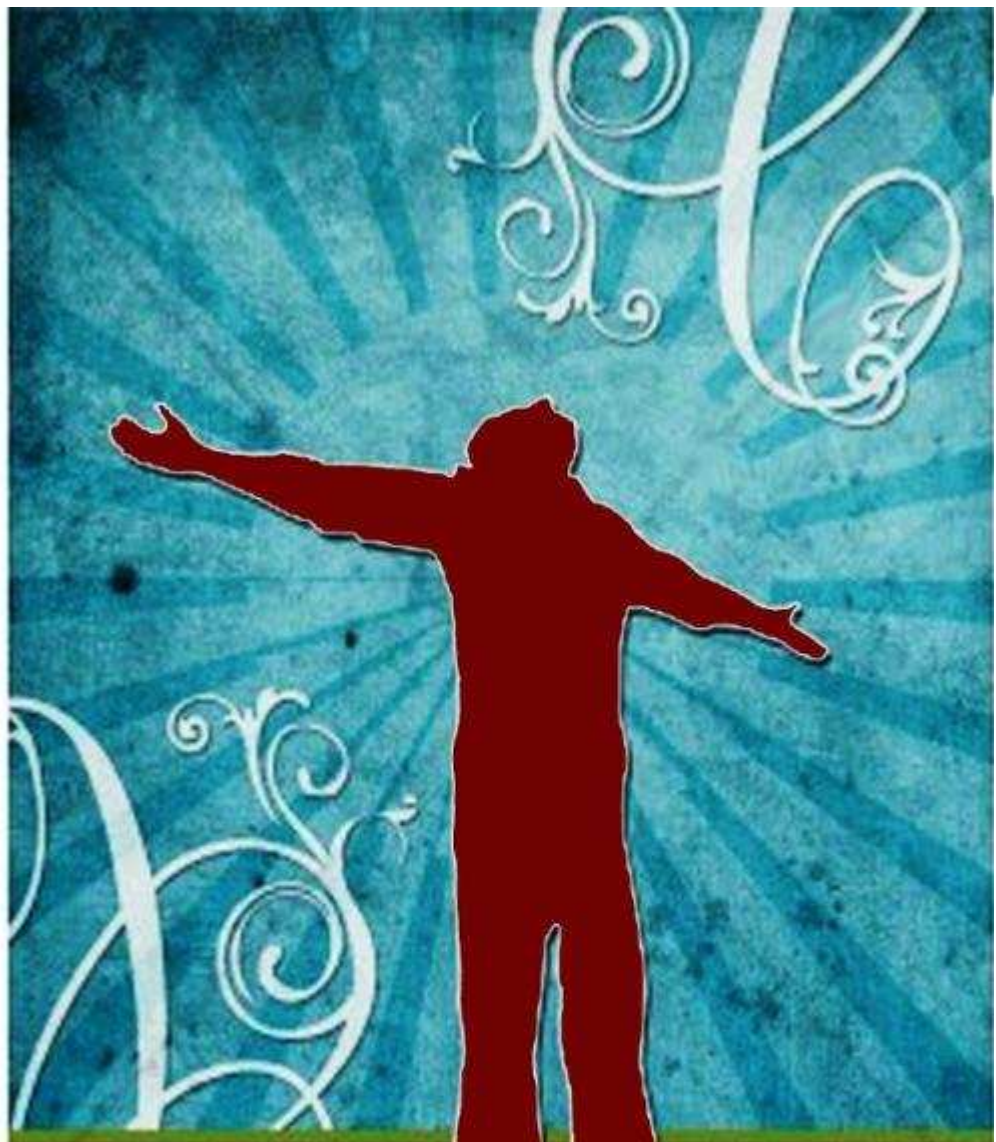
مقاله ای بر اساس کتاب خروج باب ۱۷ آیه ۸ - ۱۶
از مجله "رشد کلیسا" بقلم دکتر دیوید یونگی چو



بیماری به ما حمله کرده است؟! مردم از نظر روانی بیمارند و از بیماریهای جسمانی در عذابند. لیکن دوهزار سال پیش، عیسی بر روی صلیب، بیماری را شکست داد. کتابمقدس میفرماید، "او مرض‌های ما را بر خود گرفت و با زخمهای او ما شفا یافته ایم." قانوناً شما از دوهزار سال پیش شفا داده شده اید. پس مانند موسی دعا کنید، "خداوند، مرا لمس کن و شفا بده. قدرت شفا بخشت را جاری ساز تا شفا بیایم." و چون یوشع، به بیماری حمله کنید، "بیماری، در نام عیسی مسیح ترا نهیب می‌دهم. به تو فرمان میدهم که بیرون بروی." بیماری از ذهن و بدن شما فرار خواهد کرد. "در سن هفده سالگی، از بیماری ربوی رنج میبردم و در شرف مرگ بودم. دکتر گفته بود که بیش از سه تا شش ماه زنده نخواهم ماند. من در خانواده بودایی بزرگ شده بودم و به بودا دعا کردم ولی هیچ اتفاقی نیفتاد. هر لحظه به مرگ نزدیک تر میشدم. یک دختر مدرسه ای به منزل ما آمد و در باره عیسی با من صحبت کرد. من انجیل عیسی مسیح را کردم و به او بعنوان منجی خود ایمان آوردم. عیسی را بعنوان شفادهنده یافتم! مانند موسی، دعا کردم، "ای خداوند، بیا و مرا شفا ده. آنگاه ترا خدمت خواهم کرد. به سرتاسر دنیا رفته، درباره عیسی زنده شهادت خواهم داد!" آنگاه چون یوشع با بیماری جنگیدم و گفتم، "تو بیماری ربوی، از بدن من بیرون برو، ترا نهیب میدهم، برو!" پس بیماری فرار کرد و من شفا یافتم! از آزمان تا کنون به سرتاسر جهان رفته‌ام و درباره عیسی زنده شهادت داده‌ام.

کتابمقدس میفرماید "عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابد همان است." هرگاه دویاسه تن در نام عیسی مسیح گردیم آیند، عیسی مسیح در میان ایشان خواهد بود. ... و ما هم همینطور. بنابراین ما دعا میکنیم که خداوند هم اکنون ما را شفا دهد. همچون موسی، ما به تخت سلطنت او نگاه میکنیم و از خداوند میخواهیم که قدرت شفا بخش خود را جاری سازد. مانند یوشع با مرضی میجنگیم و به آن تن در نمی‌دهیم. عملیهای بیماری فرار میکنند. شما شفا مییابید. هیچگاه مایوس نشوید. از عملیهای بیماری ترسید، چون شما در مسیح پیروز هستید.

ادامه در شماره بعد...



کلیسای سفیران مسیح

کلیسای سفیران مسیح



از شما فارسی زبانان عزیز دعوت به عمل می‌آوریم تا در جلسات عبادتی این کلیسا که هر یکشنبه ساعت ۳ بعد از ظهر برگزار می‌گردد، حضور بهم رسانید.

8000 - 681 (949)

www.SimaMasih.com info@IRANforCHRIST.com

Located @ Foothills Family Church

19432 Bake Parkway, (Lake Forest Dr.) Foothill Ranch, CA 92610



آیا می‌دانستید که دو کشور چین و آمریکا بیشترین تولید کننده سیر می‌باشند.



سپتامبر ۲۰۰۹

شماره ۴۷

سال چهارم



بنده خدایی، کنار اقیانوس قدم می زد و زیر لب، دعایی را هم زمزمه می کرد. نگاهی به آسمان آبی و دریای لاجوردی و ساحل طلایی انداخت و گفت:

خدایا! می شود تنها آرزوی مرا بر آورده کنی؟ ناگاه، ابری سیاه، آسمان را پوشاند و رعد و برقی در گرفت و در هیاهوی رعد و برق، صدایی از عرش اعلی به گوش رسید که می گفت:



چه آرزویی داری ای بنده محبوب من؟ مرد، سرش را به آسمان بلند کرد و ترسان و لرزان گفت: - ای خدای کریم! از تو می خواهم جاده ای بین کالیفرنیا و هاوایی بسازی تا هر وقت دلم خواست در این جاده رانندگی کنم! از خدای متعال ندا آمد که: - ای بنده من! من تو را باخاطر وفاداریات بسیار دوست می دارم و می توانم خواهش تو را بر آورده کنم، اما، هیچ می دانی چه می طلبي؟ می دانی که باید فرمان دهم تا فرشتگان روی اقیانوس آرام را آسفالت کنند؟ هیچ می دانی چقدر آهن و سیمان و فولاد باید مصرف شود؟ من همه اینها را می توانم انجام بدهم، اما، آیا نمی توانی آرزوی دیگری بکنی؟ مرد، مدتی به فکر فرو رفت، آنگاه گفت: - ای خدای من! من از کار زنان سر در نمی آورم! می شود به من بفهمانی که زنان چرا میگریزند؟ میشود بمن بفهمانی احساس درونی شان چیست؟ اصلاً می شود بمن یاد بدهی که چگونه می توان زنان را خوشحال کرد؟ صدایی از جانب باری تعالی آمد که: ای بنده من! آن جاده ای را که خواسته ای، دو باند به باشد یا چهار باند.

کاریکلماتورهای

خیلی از معادها تابلو هستند، ولی ارزش هنریشان صفر است. بعضی ها هندوانه زیر بغل می گذارند و بعضی ها پوست موز زیر پایت...

بعضی ها به آسمان نگاه می کنند و بعضی ها به دست این و آن. آنهایی که پول ندارند مجبورند حرف مفت گوش کنند.

عده ای قانون را پیاده می کنند که خود سوار شوند.

فقط حرفهای استاد ریاضی، حرف حساب بود!

به نظر عشاق، قدرت چشم ها بیشتر از قدرت مغز هاست.

میخ مدعی شد که از من تو سری خورتر وجود ندارد.

بعضی ها تا یک قدمی کار می روند اما سر کار نمی روند.

خیلی از موش ها به گربه ها هم محل سگ نمی گذارند.

برای تاب دادن سیلش به شهر بازی رفت.

کشاورز عصبانی بادمجان را زیر چشم می کارد.

شاید کاکتوس مادر زن گلها باشد.

اگر دلتان "قرص" است، از "دردسر" ترسید.

وقتی چوب کبریت سرش را خاراند، آتش گرفت.

گاهی اوقات گونه هایم پیست سرسره بازی اشکهایم می شود.

برگرفته از کاریکلماتورهای سهراب گل هاشم



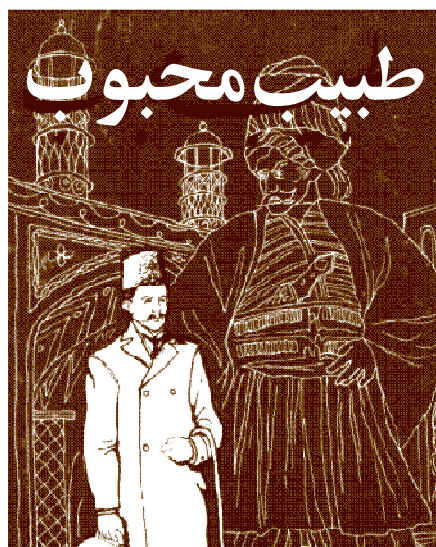
۱۵۲۵ - ۵۲۲ - ۸۱۸

بیرون رفتن از منزل خود را نداشت. یک هنگ سواره نظام، و یک گردان پیاده از گردهای غیور و بی باک برای برقراری امنیت و سرکوبی شورشیان به همدان اعزام گردید. در این موقع هرج و مرج، ربکا سومین فرزند خود لموئیل را به دنیا آورد. در شب به علت شلیک پی در پی گلوله، آرام کردن بچه ها کار مشکلی بود. در خلال روزهای آشوب و بلوی، سعیدخان به جستجوی شیخی های زجر دیده و زخمی که در منازل دوستان خود پناهنده شده بودند، می پرداخت. هر روز عده ای از مجروحین را مداوا و معالجه می کرد. این عمل سعیدخان خشم متشرعین را برانگیخت. سعیدخان اغلب می شنید که می گفتند: شیخی ها پراکنده و نابود می شوند، اما چرا این کافر آنها را دستگیری و مداوا می کند؟ پیشوای متشرعین اصولی که موجب اصلی این آشوب و اغتشاش بود، روزی سعیدخان را احضار نمود و برای اینکه بی گناهی و دخالت نکردن خود را ثابت کند، گفت: این شیخی ها در خصوص امامهای ما عقاید غلطی دارند و سخنان ناروایی می گویند. اگر یهودیها به عیسی کفر گویند، شما چه می کنید؟ سعیدخان پاسخ داد: من بعنوان یک مسیحی واقعی با مهربانی با آنها رفتار می کنم. عیسی وقتی که دشمنانش او را مصلوب می کردند برای آنها دعای خیر نمود. او به ما دستور داده است که همین کار را بکنیم. عالم دینی بدون آنکه کلمه ای بر زبان آورد سر خود را پائین انداخت. همین پیشوای دینی بعدها حسب الامر شاه، با یک تشریفات خاصی به تهران اعزام گردید و با رفتن او اضطراب و آشوب فرو نشست.

در میان بیمارانی که برای معالجه به پیش سعیدخان آمده بودند، تاجر مسلمان غیوری اهل مهاباد بنام میرزا حسین بود. او با سعید خان وارد بحث در پیرامون مذهب گردید. وقتی دید که مجاب می شود بسیار عصبانی شد و بنای ناسزا گفتن را گذاشت. وقت رفتن، سعیدخان او را تا دم درمطلب شایعت کرد. میرزا، موضوع برخورد و مباحثه خود با سعیدخان را با بعضی از دوستانش در میان نهاد و گفت: در عوض فحاشی و ناسازی من او فقط ملاطفت و محبت نشان داد. چند روزی نگذشته بود که میرزا حسین برگشت. وقتی که باز هم مورد لطف و مهربانی دکتر قرار گرفت، ناراحتی و تشویش خود را آشکار کرد و گفت: ای کاش از روی اسب به زیر میافتم و گردنم می شکست و چنین اتفاقی برابم رخ نمی داد. از آمدن به همدان بسیار پشیمان و متأسفم. خداوند عنایت فرماید که با عقیده اسلامی خود به گور بروم. دکتر سعیدخان کفش و جورابهایش را از پا درآورد و علائم داغها بر روی ساق پاهایش را به او نشان داد و شرح مسیحی شدن خود را برای میرزا حسین، چنانکه رخ داده بود، بیان کرد و سپس داغها نگذاشت آرام بگیرم تا اینکه مرا به طریق صحیح به سوی خود هدایت نمود، تو را نیز به شاهراه حقیقت و شناخت خود ارشاد و هدایت فرماید. دیماه ۱۲۷۹ خورشیدی، عین الدوله، داماد شاه و استاندار جنوب غربی که با همسر و در حدود پنج هزار نفر دیگر به منظور سرکشی و بازرسی امور ادارات شهرهای قلمرو حکومت خود عازم سفر بود، دکتر سعیدخان را احضار نمود که بعنوان پزشک معالج خانواده خود و ملتزمین رکابش همراه وی باشد. این سرکشی و بازرسی تقریباً یکسال به طول انجامید. سعیدخان پای عین الدوله را که در اثر تیر خوردگی وضع وخیمی پیدا کرده بود و احتمال قطع آن می رفت، معالجه نمود. در نتیجه این خدمتی که به خانواده عین الدوله کرده بود، شاه مایل بودی را بعنوان پزشک مخصوص دربار استخدام نماید، اما سعیدخان راضی نشد وقت و استعداد خود را فقط صرف یک عده محدود بنماید که به کمک وی نیاز داشتند - چه فقیر و چه غنی. دیماه ۱۲۷۸ خورشیدی دکتر سعیدخان تصمیم گرفت برای بار دوم به رضائیه سفر کند. باد و برف و سرمای شدید زمستان چنان بود که دکتر بر اسب عربی خویش و نوکرش سوار بر یک قاطر تیز رو گاهی دریافتن و تشخیص دادن راه دچار اشکال شده و به زحمت پیش می رفتند.

۴۹

ادامه در شماره بعد...



شرح زندگي

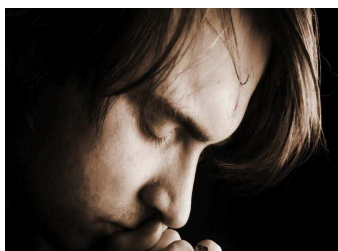
دکتر سیدخان گور هستانی



افزونی عدم توافق و نارضایتی از شاه جدید، مردم را بسوی یک انقلاب ملی سوق می داد که در نتیجه آن حکومت مشروطه بوجود آمد. مظفرالدین شاه توجه و علاقه خاصی به مسیحیان که در زمان سلطنت پدرش تا اندازه ای از آزادی مذهب برخوردار بودند، نداشت میتوان گفت بطور کلی در کشور آزادی مذهب نبود و او اجازه نمی داد که روحانیون در امور مملکت و لایقیدی او مداخله کنند. الغرض، آنچه که او در مورد قوانین کشوری و مذهبی روا داشت بر کسی پوشیده نیست. در آن زمان شهادت و بشارت دادن در نام مسیح بسیار دشوار بود، با وجود این دکتر سعیدخان فرصت را مغتنم شمرده، به بیماران بشارت می داد و روزهای پنجشنبه و یکشنبه بعدازظهر در منزل خود جلسه مطالعه و تفسیر کتاب مقدس تشکیل می داد. آنانی که در جلسات حاضر می شدند اکثراً ارمنی و مسیحیان یهودی نژاد بودند، لکن مسلمانی نیز که طالب حقیقت بودند، مخفیانه با وی به بحث و گفتگو می پرداختند.

مقارن پایان سال ۱۲۷۶ در همدان بین دو دسته شیخی و متشرعین اصولی، کشمکش و نزاع در گرفت. علماء و مراجع تقلید شیعیان اکثراً در نجف و کربلا و کاظمین که سابقاً بین النهرین و حالیه کشور عراق گفته می شود، ساکن بوده و دستورات دینی را به وسیله رسالتی صادر و به شیعیان که در بلاد دیگر بودند می رسانیدند. در واقع عراق کانون و مرکز روحانیت و پایتخت پیشوایان مذهب جعفری بوده است. علماء و مراجع تقلید دو دسته اند؛ یک دسته اخباریون که به اخبار و احادیث سخت پایبند بوده حتی گاهی اوقات اخبار را بر آیات قرآن هم مقدم می داشته اند، بطوری که معراج محمد را هم روحانی می دانند، و این دسته به شیخی معروف هستند. دسته دیگری که زیاد به اخبار و احادیث توجه نداشته، به آیات و دستورات قرآن بیشتر معتقد و معراج را جسمانی می دانند، به متشرعین اصولی مشهور هستند. روی همین اصل اختلافات، متشرعین اصولی بر شیخی ها تاختند و مال و منالشان را به یغما بردند. بعضی از آنها را کشته و عده ای هم گریخته، جان سالن بدر بردند. آنها در خیابان بر روی یکی از شیخی های بیچاره نفت ریخته، او را زنده زنده سوزانیدند. در شب کسی جرأت





خداوندا، من اعتراف می کنم گناهکار هستم. ایمان دارم که عیسی مسیح بخاطر گناهان من بر روی صلیب، جان خود را فدا نمود و بوسیله و ستاخیز از مودگان و غلبه بر مرگ، مرا در حضور تو عادل ساخت. من اکنون او را بعنوان نجات دهنده در قلب خود می پذیرم. آمین



بازداشت گسترده نوکیشان مسیحی

به گزارش شبکه خبری مسیحیان فارسی زبان به نقل از Compass در روز چهارشنبه ۲۲ مرداد ماه، به دنبال خبر دادگاهی "مریم و مرضیه" دو تن از نوکیشان مسیحی و درخواست مقام قضائی از آنها برای انکار ایمان مسیحی شان، اکنون اخبار جدیدی از بازداشت نوکیشان در دو هفته اخیر می رسد. این بازداشتها طی چندین نوبت در اطراف تهران و در رشت صورت گرفته است. طبق گزارش دریافتی بیش از ۳۰۰ شهروند مسیحی تاکنون دستگیر شده اند که ۸ نفر آنان همچنان در بازداشت و بقیه با قید وثیقه و ضمانت آزاد شده اند. این دستگیرها که طی چند نوبت متوالی انجام شده نوسیحانی را هدف گرفته است که عموماً در خانواده های مسلمان متولد شده اند. اخبار دریافتی حاکی از آن است که در روزهای ۸ و ۹ مردادماه سالجاری تعداد ۸ نفر از اعضای یک جمع نوکیشان مسیحی در شهرستان رشت، در دو نوبت و در دو مکان متفاوت که از آن بعنوان کلیسای خانگی یاد میشد با ورود تعدادی از ماموران لباس شخصی و نیروی انتظامی بازداشت شده اند. این گزارش می افزاید ماموران انتظامی پس از بازداشت این افراد اقدام به بازرسی و تفتیش خانه های ایشان نموده و کلیه وسایل شخصی اعم از کتب، سی دی و کامپیوترهای آنان را ضبط و با خود برده اند. تا کنون از این تعداد ۷ نفر آنان با سپردن وثیقه آزاد ولی یک نفر آنان همچنان در بازداشتگاه اطلاعات استان در بازداشت به سر میرد و از وضعیت وی اطلاعی در دست نیست. همچنین روز دهم مرداد ماه سالجاری نیز ماموران نیروی انتظامی به یک اجتماع مسیحیان در یکی از روستاهای منطقه ییلاقی "فشم" در نزدیکی تهران هجوم برده که تعداد ۲۴ نفر از هموطنان مسیحی را بازداشت نموده اند. طبق گفته شاهدان این یورش پلیس به نظر از قبل سازماندهی شده بوده و نیروی بسیار زیادی و خودروهای متعدد انجام گرفته است. بیشترین افراد همان شب پس از بازجویی و با سپردن وثیقه آزاد شدند ولی ۷ نفر از آنها همچنان در مکانی نامشخص و در بازداشت به سر می رند دستگیر شدگان شهنام بهجت الله و ۶ نفر دیگر به اسامی شاهین، مریم، موبینا، مهدی، اشرف و نریمان در حال حاضر در مکان نامعلومی تحت بازداشت هستند و خانواده های این افراد تا کنون نتوانسته اند هیچگونه تماسی با آنها داشته باشند. در خصوص شهنام، پلیس به خانواده وی حکم قضائی ویژه ای برای دستگیریش نشان داده است. آنها اضافه کرده اند که همه چیز را درباره او و فعالیتهايش میدانند، ولی ماموران در این خصوص از توضیحات بیشتر خودداری کرده اند. هموطن مسیحی ایشان ۳۶ ساله، متاهل و دارای یک فرزند دختر است. همچنین در روز پنجشنبه ۱۷ مرداد نیز گزارش شده ماموران نیروی انتظامی در هجوم به یکی دیگر از کلیساهای خانگی در مناطق ییلاقی اطراف پایتخت تعداد دیگری از نوکیشان را بازداشت کرده است. این افراد با اخذ تعهد و طی مراحل و پس از بازجویی های متعدد آزاد شدند؛ ولی دوباره آنها را برای گرفتن اطلاعات بیشتر احضار کردند.

موفقیت در زندگی زناشویی

نویسنده: دیوید ميس
مترجم: ط. میکانلیان
فصل پنجم



زندگی زناشویی یا به طرف جلو می رود و رشد می کند یا سیر نزولی می پیماید و به تباهی می گراید. هیچگاه بدون حرکت نمی ماند. میزان رشد یک رابطه را به چند طریق میتوان ارزیابی کرد. میتوانیم رشد را رسیدن به مرحله ای بدانیم که در آن هیچ نوع تضادی وجود نداشته باشد و زوجین کاملاً همفکر بشوند. میتوان آن را با توجه به شادی عمیق و با دوام زوجین تعیین نمود. معهذاً من شخصاً معتقدم که نداشتن تضاد و داشتن شادی در ازدواج هدفهایی نیستند که بتوان آنها را با کوشش و تلاش بدست آورد. در واقع اینها هدف نیستند بلکه نشان می دهند که زناشویی به هدف اصلی خود رسیده است. هدف اصلی ازدواج عبارتست از خلاق بودن.

یکی از نمایشهای آلمان چند سال قبل مسابقه ای ترتیب داد که هدف آن عبارت بود از جایزه دادن به مخترعی که موتورش تقریباً دائم کار کند. یکی از بازدید کنندگان که دیرتر از همه آمده بود مشاهده کرد که تمام موتورهای شرکت کنندگان در مسابقه از کار افتاده است به استثنای یک موتور. بازدید کنند به اعجاب اظهار داشت؛ خیلی جالب است که این موتور مدتی بسیار طولانی کار می کند. چه کاری می تواند انجام دهد؟ مخترع موتور با ناراحتی جواب داد: چه کاری انجام می دهد؟ هیچ کاری انجام نمی دهد، بلکه فقط کار می کند. آیا این کافی نیست؟ ولی در مورد ازدواج، برخلاف مثالی که فوقاً ذکر کردیم، کافی نیست که فقط ادامه یابد. همان طوری که زندگی باید جهت و هدفی داشته باشد، رابطه زناشویی هم همینطور است. دو نفری که عاشق یکدیگر هستند و در احساسات عاشقانه خود غرق شده اند، مایلند که زمان بی حرکت بماند. ولی طبیعی است که زمان به جلو خواهد رفت زیرا حالت رکود وجود ندارد. اگر بخواهیم عشق و محبت زناشویی پایدار بماند باید هدف خلاق داشته باشیم. محبت ذاتاً خلاق است. رشد محبت مستلزم جدائی از زندگی و دور بودن از خلاقیت نیست بلکه به معنی زندگی پُر ثمر می باشد. با توجه به مراتب فوق، روشن است که زناشویی باید دارای هدف با ارزشی باشد. عده ای تصور می کنند که زناشویی باعث می شود که انسان محدود و غیر خلاق گردد. در واقع هرگاه زوجین فقط برای هدفهای شخصی زندگی کنند عشق و علاقه ایجاد نخواهد شد بلکه خستگی و عدم رضایت به وجود خواهد آمد.

ادامه در شماره بعدی...
۳۵

در یک اقدام مشابه نیز در تاریخ ۱۲ مرداد ماموران با ورود به منزل یکی دیگر از مسیحیان بنام مرضیه فساوی پس از تفتیش از منزل ایشان بسیاری از متعلقات شخصی نامبرده را نیز ضبط و ایشان را به زندان اوین انتقال دادند. پس از چند روز از انتقال این افراد به زندان اوین، یکی از بازداشت شدگان بنام "مبینا لک" بصورت موقت از زندان آزاد شد. همچنین چند تن از خانواده های این بازداشت شدگان در پی مراجعات مکرر به مقامات و نهادهای مربوطه، سرانجام موفق شدند تا دقایقی با عزیزانشان در زندان ملاقاتی داشته باشند. در این میان "شهنام یارمحمد توسکی" شبان گروه کلیسای خانگی مذکور در طی ملاقاتی با همسرش از وضعیت بد روحی، تداوم بازداشت و شرایط نامساعد جسمانی خود ابراز نگرانی کرده است؛ بطوریکه ایشان در هنگام راه رفتن با مشکل مواجه بودند و کاملاً آشکار بود که نامبرده در زندان تحت فشار و مورد بدرفتاری از سوی بازجویان قرار گرفته است. ماموران امنیتی در زمان بازداشت ایشان حکم قضایی ویژه ای بهرمار داشتند. آنها به خانواده او گفتند، که همه چیز را درباره وی و فعالیتهايش میدانند. کمیته مسیحیان در مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران ضمن ابراز نگرانی از تداوم بازداشت این افراد، نگهداری آنان در سلولهای انفرادی و عدم دسترسی شان به وکیل و همچنین بازجوییهای طولانی همراه با فشارهای روحی و جسمی برای آنچه که اخذ اعتراف نامیده میشود را عملی غیر قانونی و غیر انسانی اعلام میکنند و خواستار رسیدگی فوری نسبت به وضعیت این زندانیان اعتقادی است و اعلام میدارد هرگونه اعتراف در وضعیت فشار و تهدید محکوم و بدور از واقعیت تلقی میشود و مقامات قضایی باید این اجازه را بدهند تا بازداشت شدگان از حقوق قانونی و انسانی و شهروندی خود برای داشتن وکیل استفاده نمایند.

با آنکه لباسش پُر از وصله بود، ادعا می کرد که هیچ وصله ای به او نمی چسبد.



مدافع برزیلی تیم فوتبال مس کرمان با بیان اینکه یک مسیحی معتقد است، حضورش در فوتبال و کشور ایران را برای خود ارزشمندتر شمرد. **مارسیو فابیانو رجبیوآینی** در گفتگو با مهر، در مورد حضور در لیگ اسرائیل و انجام دیدارهایی با این تیم در لیگ قهرمانان اروپا گفت: من یک فوتبالیستم و فارغ از تمام مسائل سیاسی تیم خود را انتخاب میکنم. البته من مسیحی کاملاً معتقد هستم و امروز بسیار خوشحالم در کشوری فوتبال را ادامه می دهم که به مسائل دینی اعتقاد زیادی دارد. وی با بیان اینکه با پیشنهاد مدیر برنامه اش امیر مظلومی تیم مس کرمان را انتخاب کرده است، اضافه کرد: این تیم نماینده ایران در لیگ قهرمانان آسیاست. من هم پس از حضور قابل قبولی که در لیگ قهرمانان اروپا داشتم، امسال میخوام به همراه مس در لیگ قهرمانان آسیا شرکت کنم، تا تجربه حضور در این مسابقات راه هم کسب کنم، موضوعی که برایم بسیار جالب توجه است. مدافع برزیلی تیم مس با بیان اینکه در لیگ قهرمانان اروپا مأمور مهار "د پیه رو" بازیکن یوونتوس بوده است، اظهار داشت: من تعدادی از بازیهای فصل گذشته مس را دیده ام و از اینکه به یکی از تیمهای مطرح ایران پیوسته ام، خوشحالم. مارسیو سابقه بازی در تیم فوتبال مکایی اسرائیل را در کارنامه ورزشی اش دارد.

ماهنامه تبدیل با پخش در بسیاری از مناطق فارسی زبان در آمریکا

با درخواست اشتراک و آگهی کار و خدمات خود، ما را در حفظ ماهنامه تبدیل یاری نمایید.

The Change Monthly Paper is Distributed to most of the Persian speaking community, and your monthly payment will help The Change paper to be more effective for the Persian speaking world.

Yes! I want to subscribe THE CHANGE \$30 for one year

Name _____
Address _____
City _____ State _____
Zip _____
Phone () _____

Please clip and return with payment to:
Iran for Christ ministries

P. O. Box 371043 Reseda, CA 91337 USA
Tabdil@iranforchrist.com

TEL: 818. 522. 1525 949. 681 . 8000
http://www.Iranforchrist.com/Tabdil.htm



سپتامبر ۲۰۰۹

شماره ۴۷

سال چهارم



شورشیان مسلمان ۷ تن را به خطر مسیحی بودن سر بریدن

به گزارش شبکه خبر مسیحیان فارسی زبان به نقل از worthynews.com، افراط گرایان مسلمان، یک ایماندار مسیحی را در سوامالی به قتل رساندند و هفت تن از مسیحیان دیگر را سر بریدند.

به گزارش شاهدین عینی، "اسلامگرایان الشباب"، محمد شیخ ابدیرامان را در ساعت ۷ صبح به قتل رساندند. به نقل از منابع آگاه، "ابدیرامان" رهبر یک کلیسای خانگی در سوامالی بوده است. یکی از شاهدین در طی تماسی تلفنی به این خبرگزاری گفت: "ما از این حادثه بسیار غمگین هستیم و از طرفی دیگر احساس امنیت نمی کنیم. لطفاً برای ما دعا کنید." گفتنی است این منابع خبری بعثت ترس و وحشت، از درمیان گذاشتن جزئیات بیشتر در مورد مرگ وی اجتناب نمودند. "ابدیرامان" که ۱۵ سال است به مسیح ایمان آورده، پدر دو فرزند ۱۰ و ۱۵ ساله بود. لازم به ذکر است همسر او نیز سه سال پیش در اثر بیماری، از دنیا رفته است. گروه



شورشی الشباب که با سیاست زدودن مسیحیان

کشور، بالاخص افرادی که از اسلام به مسیحیت گرویده اند، فعالیت می کند، بیشتر متمرکز مناطقی است که ایمانداران در آنها تسهیلات درمانی و خدماتی به وجود آورده اند. مسلمانان شورشی الشباب که با گروه تروریستی القاعده در ارتباط هستند، نیروهای مسلح خود را بسیج کرده اند تا دولت پرزیدنت "شیخ شریف شیخ احمد" را واژگون کنند. گروه "الشباب" هم اکنون در حال تحمیل قوانین شریعت اسلام در مناطقی می باشد که تحت کنترل خود دارد. شورشیان اسلام گرای تندروی سوامالی در تازه ترین اقدام در راستای اجرای قانون شرع اسلامی ۷ تن را به خاطر مسیحی بودن سر بریدند. اگر چه الشباب پیش از این در مناطقی که در کنترل خود داشت چنین مجازات هایی را به انجام می رساند اما تعداد اعدامی های این بار بیشترین میزان طی یک سال گذشته بوده است. به گزارش خبرگزاری رویترز از موگادیشو یکی از خوشنودان یکی از قربانیان گفت: الشباب به ما گفت آنها به دلیل پیروی از دین مسیحیت و به اتهام جاسوسی سر بریده شدند. برای نمونه "بنت علی بیلال" ۴۰ ساله که مادر ۱۰ فرزند است، وقتی سال گذشته به همراه دختر ۲۳ ساله اش که در حال جمع آوری هیزم بودند با اعضای گروه الشباب روبه رو شد که به آنها نزدیک می شدند. بیلال میگوید: مدتی بود که افراد محلی به ایمان مسیحی ایشان شک کرده بودند و آن روز وقتی شورشیان به سراغشان آمدند، از ایشان پرسیدند که آیا واقعاً مسیحی اند یا خیر؟ و زمانیکه آنها ایمان مسیحی خود را تأیید کردند، ایشان شروع به ضرب و شتم او و دختر جوانش که شش ماهه حامله بود، کردند. این افراد پس از پنج روز اسیر کردن و تجاوز جنسی به این مادر و دختر، ایشان را در حالی که نزدیک به مرگ بودند، در جایی انداختند تا در آخر همسر بیلال، ایشان را پیدا کرد. او به این خبرگزاری مسیحی گفت که نوزاد دختر ۲۳ ساله اش پس از تولد، از بیماری هایی که به گفته پزشک مرتبط با آسیب های روانی مادر و پدر است، رنج می برد. خبرگزاری رویترز در روزنامه دهم جولای خود نوشت که شورشیان الشباب در همان روز، هفت نفر را به جرم داشتن ایمان مسیحی و آنچه که خود جاسوسی نامیدند، گردن زدند. این گروه خود را طرفدار اجرای مو به مو شریعت اسلامی معرفی میکند.



را ههای به دست آوردن آرامش

با شوخ طبعی به آرامش خود کمک کنید. راحتی، یکی از عناصر مهم آرامش است، همانند دمای مناسب، صندلی راحت و لباس و کفش راحت. هر چند وقت یک بار ساعتان را کنار بگذارید و خود را از فشار زمان نجات دهید. در آوردن کفش ها به کاهش فشار عصبی کمک می کند. فشردن یک توپ کوچک، تنش های عصبی را که در انگشتان و دستهای شما متمرکز شده اند، خالی می کند. لباسهای گشاد و راحت، باعث ایجاد راحتی و احساس آرامش می شود. لحظه های زیبای زندگیتان را بنویسید و از آنها عکس و فیلم بگیرید، سپس بیشتر اوقات آنها را به یاد آورید و درباره شان فکر کنید و لذت ببرید. هوای دریا، آب شور و صدای امواج، همگی باعث آرامش می شوند، مسافرت به سواحل دریا را فراموش نکنید. تماشای ماهی ها مثل خیره شدن به دریا، در شما ایجاد آرامش می کند، زیرا ماهی ها آرام شما می کنند و آرام تنفس می کنند. آهسته غذا خوردن و جویدن، باعث تجدید قوای فکری و احساس آرامش خواهد شد. برای تأثیر بیشتر و رسیدن به آرامش، در خود متمرکز شوید و آرام نفس بکشید. تمرین کنید که آرامتر از حد معمول صحبت کنید، این کار خود به خود ضربان قلب و تنفس تان را کم می کند و به شما اجازه می دهد، ذهن و فکرتان را از بسیاری مسائل پاک کنید.

اگر به خدا و کلام او پایبند باشید، به یکی از با افتخارترین روشهای رسیدن به آرامش خاطر رسیده اید، آنگاه می توانید بگویید، اگر از خدا دور افتاده اید، اکنون زمان آشتی است. داشتن یک تکیه گاه معنوی در حد تعادل موجب آرامش می شود. احساسات و مشکلات خود را به دیگران بگویید و آرامش بیشتری احساس کنید. یکی از مهمترین مهارت ها در آرام بودن، فکر نکردن به مسائل کوچک است، دومین مهارت، کوچک شمردن تمام مسائل است.

ماهنامه تبدیل، در خدمت جامعه فارسی زبان

خواننده گرامی؛ چنانچه مایل هستید، شما میتوانید نسخه چاپی کتابمقدس فارسی را در این وب سایت مطالعه فرمایید. www.SimaMasih.com



ادامه از صفحه ۹... بدنبال رهبر

آیه وسطین کتابمقدس نیز این پیغام حیاتی را برای به ارمغان

می آورد. (مزمور ۱۱۸)

آیا افسار زندگیمان از دستهای ما گسیخته است؟ آیا کشتی زندگی ما شکسته شده است؟ آیا نیازمند کسی هستیم که ما را نجات دهد؟ به اطراف نگاه نکنیم. بهترینهای ما شاید قادر باشند چون عزیز پادشاه ۵۲ سال ما را نگهدارند و ولی در نهایت خود نیز در نیاز رهایی از برصهای زندگی خواهند بود. به آسمان نگاه کنیم، همانطور که سراینده مزمور می سراید: می آید. اعانت من از جانب خداوند است، که آسمان و زمین را آفرید. او نخواهد گدازد که پای تو لغزش خورد او که حافظ توست نخواهد خوابید. اینک او که حافظ اسرائیل است، نمی خوابد و به خواب نمی رود. خداوند حافظ تو می باشد. خداوند به دست راست سایه تو است. آفتاب در روز به تو ادبیت نخواهد رسانید و نه ماهتاب در شب. خداوند تو را از هر بی نگاه می دارد. او جان تو را حفظ خواهد کرد. خداوند خروج و دخوت را نگاه خواهد داشت، از الان تا ابد/الابد. (مزمور ۱۲۱)

احضار گروهی از نومسیحیان به ستاد خبری اطلاعات کردستان

طبق احضاریه و تماسهایی که از سوی ستاد خبری اطلاعات کردستان با گروهی از نوکیشان مسیحی گرفته شد، از آنان خواسته شده تا برای پاسخ به برخی از سوالات به آن ستاد مراجعه نمایند. به گزارش شبکه خبر

طبق احضاریه ای که از سوی ماموران ستاد خبری اطلاعات کردستان با گروهی از نوکیشان مسیحی آن استان گرفته شد، از آنان خواسته شده تا برای پاسخ به برخی از سوالات به آن ستاد مراجعه نمایند. به گزارش شبکه خبر



مسیحان فارسی زبان، در تاریخ ۲۳/۱۲/۲۰۰۹ مأموران ستاد خبری اطلاعات کردستان طی تماس تلفنی با گروهی از نوکیشان مسیحی و یا بعضاً با خانواده هایشان در سطح استان تماس گرفته و از آنان خواسته شد جهت پاسخگویی به برخی از سوالات به آن ستاد مراجعه نمایند. لازم به ذکر است این افراد پیش از این توسط نیروهای امنیتی شناسایی شده بودند. براساس این گزارش، افراد احضار شده پس از مراجعه به دفاتر ستاد خبری اطلاعات از سوی مأمورین مورد بازجویی طولانی قرار گرفتند که در همان روز همه آنان آزاد شدند. اسامی برخی از این افراد از سندج آقایان: صادق، فرام، نیکخواه، سرمد، ایوب و طاهره، ناهید، روشنگر و... تعداد دیگری از هموطنان که خواسته اند نامشان فاش نشود. همچنین ۲ تن دیگر از نوکیشان مسیحی از شهرستان سقز، یک نفر از قروه، و نفر دیگر از شهر کامیاران بودند که در شهر محل سکونت خود احضار شدند. در این راستا مأموران امنیتی در بازجویی خود تلاش میکردند تا ضمن شناسایی و مسئولیتهای برخی افراد در کلیساهای خانگی و نحوه فعالیتهای بشارتی مسیحی آنان، از محل اقامت و مکان یکی از هموطنان مسیحی بنام آقای قانع اطلاعاتی بدست بیاورند. لازم به ذکر است نامبرده در اواسط مرداد ماه سالجاری به خاطر ایمان و اعتقاد مسیحی خود به ستاد خبری اطلاعات شهرستان سندج احضار و پس از انجام بازجویی به مدت یک هفته در بازداشت بسر برد که خانواده ایشان در زمان بازداشت هیچ اطلاعی از وضعیت ایشان نداشتند که سرانجام با پیگیری وکیل وی، و سپردن وثیقه بطور موقت آزاد شدند. سپس آقای قانع مجدداً به بهانه عدم اعتبار وثیقه سپرده شده، از سوی نهاد مربوط احضار و مجدداً بازداشت شد که این بار با سپردن وثیقه ۶۰ میلیون تومانی آزاد گردید. اما پس از آزادی این نوکیش مسیحی تاکنون از محل اقامت و مکان ایشان اطلاعی در دست نمی باشد. به گفته برخی از افراد احضار شده به ستاد اطلاعات، مأموران در صدد هستند تا مکان و محل اقامت فعلی ایشان را شناسایی کنند، زیرا گفته می شود حکمی برای وی صادر شده است که باید سریعاً خود را معرفی نماید.

اما هنوز به درستی مشخص نیست که چرا با این جدیت مأموران به دنبال این شخص هستند و یافتن فوری او چه اهمیتی برای آنها دارد؟ در همین ارتباط مأموران امنیتی و لباس شخصی بدفعات با مراجعه به منزل قانع و پدر خانم ایشان در سندج آنجا را مورد تفتیش و بازرسی قرار دادند.





اگر به زبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم ولی محبت نداشته باشم فقط یک طبل میان تهی و سنج پر سرو صدا هستم. اگر قادر به نبوت و درک کلیه اسرار الهی و تمام دانشها باشم و دارای ایمانی باشم که بتوانم کوهها را از جایشان بجای دیگر منتقل کنم ولی محبت نداشته باشم هیچ هستم. اگر تمام دارائی خود را به فقرا بدهم و حتی بدن خود را در راه خدا به سوختن بدهم، اما محبت نداشته باشم هیچ سودی عاید من نخواهد شد. محبت بردبار و مهربان است. در محبت حسادت و خود بینی و تکبر نیست. محبت رفتار ناشایسته ندارد. خودخواه نیست. خشمگین نمی شود و کینه به دل نمیگیرد. محبت از ناراستی خوشحال نمی شود ولی از راستی شادمان میگردد. محبت در همه حال صبر میکند. و در هر حال خوش باور و امیدوار است و هر باری را تحمل میکند. نبوت از بین خواهد رفت و گفتن به زبانها خاتمه خواهد یافت و بیان معرفت از میان میروند، اما محبت هرگز از میان نخواهد رفت. (اول قرنتیان ۱۳ آیات ۱ تا ۸)



کلیساهای ارمنی

کلیسای کاتولیک:

آشنایی با کلیسای کاتولیک در ایران، گذشته از شناخت اجمالی آن، بیشتر به قرن شانزدهم میلادی مربوط می شود و آن هنگامی است که نسطوریان به دو فرقه تقسیم می شدند: یکی بنام کلدانیان که در سال (۱۵۵۵م) پاپ اعظم ژول سوم برای آنها اسقف تعیین می کرد و فرقه دیگر همان نسطوریانی هستند که به کلیسای شرق آشور وفادار ماندند.

در هر حال جامعه کاتولیک زیر نظر یک شورای اسقفی اداره می شود که ۱۳ کشیش دارد و شامل سه جمعیت مشخص ذیل است که اجمالاً به آن پرداخته می شود:

* جامعه کاتولیک ارمنی

قدمت این کلیسا در ایران به چهار قرن قبل، یعنی دوران حکومت صفویه میرسد که از مسیحونهای جوامع دینی کاتولیک بر نامه های تبلیغی و مسیونری خود را در بین ارمنه ایرانی آغاز نمودند. اعضای پیرو این کلیسا دوازده هزار ارمنی است. جامعه کاتولیک ارمنی هشت کلیسا، چهار مکان تربیتی و ورزشی، شش مرکز آموزشی و یک قبرستان اختصاصی دارند.

* جامعه کاتولیک آشوری کلدانی

هم اینک این کلیسا با رعایت تمام اعتقادات کاتولیکی، تنها در انجام مراسم عبادی خود با دیگر جوامع کاتولیک تفاوت دارد. پیروان این فرقه، مراسم



عبادی خود را به زبان آشوری انجام می دهند. این جامعه در ایران هشت کلیسای فعال دارد و سیزده هزار پیرو را به خود اختصاص داده است.

* جامعه کاتولیک لاتین

این کلیسا بیشتر به اتباع خارجی اختصاص داشت که در حین مأموریت جهت انجام مراسم دینی به تأسیس کلیسا میبادرت نمودند و سابقه آن به سال ۱۶۳۰ میلادی بازمی گردد. در این کلیساها، بطور مرتب، روزهای یکشنبه مراسم دینی برپا می شود و اتباع کشورهایی نظیر فرانسوی ها، ایتالیایی ها، هلندی ها و لهستانی ها در آن شرکت می کنند. طبق آمارهای که در سال ۱۳۷۰، خلیفه گری کاتولیک در ایران به ثبت رسانده است تعداد اعضای این کلیساها دو تا دو هزار و پانصد نفر است و جمعاً صاحب ۹ کلیسا هستند.

قتل فرزند به دستور شیطان

پلیس ۱۱ ساله اعلام کرد جسد کودک ۳ هفته ای را پیدا کرد که مادرش فریاد میزد: من با دستور شیطان بچه خودم را کشتم.

طبق گزارشی به نقل از جهان، اوتی سانجیز مادر ۳۳ ساله اهل سان آنتونیو در حالیکه خودش را با چاقو زده بود به بیمارستانی محلی منتقل شد. به گفته سخنگوی پلیس کاراگاهان از خانه این مادر ۳۳ ساله یک شمشیر، قمه و یک چاقوی آشپزخانه پیدا کرده اند. همچنین کاراگاهان دو کودک دیگر را که آسیبی به آنها وارد نشده بود را در منزل این زن پیدا کردند. جو رایس سخنگوی پلیس در گفتگو با فاکس نیوز افزود: وقتی پلیس وارد منزل این خانم شده بود مشاهده کرده است که او روی کاناپه نشسته و فریاد میزند که بچه اش را کشته است. سخنگوی پلیس ادامه داد به گفته این زن او صدای کسی یا چیزی را شنیده که به او دستور میداده تا بچه اش را بکشد و آن موجود شیطان بوده است.

آیا می دانستید انسان در روز بطور متوسط پانزده هزار بار پلک می زند.

بیایید نزد او، به شما آرامی بخشید؛ چون او مهربان و فروتن است به جانهایتان آرامی ببخشید عیسی سرور من، پر قدرت و پر جلال! وقتی درد و رنج خسته ات کند، به عیسی بگو، به عیسی بگو وقتی تاریکی بر تو فرود آید، به عیسی بگو، به عیسی بگو به عیسی بگو، چون او دوست دارد در نزد او آرامی خواهی یافت؛ فقط و فقط در نزد او! چون نوزادی در آغوش مادر، تو هم آرامش خواهی یافت.

شعر: آ. جیدری

www.SimaMasih.com

خوشبحال صلح جویان، زیرا آنان فرزندان خدا خوانده خواهند شد. خوشبحال آنان که در راه پارسایی آزار می بینند، زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است. انجیل متی: ۵: ۹ و ۱۰



یادداشت ملیسا آندرسون-ورایتی بر فیلم "آبی روشن"
 یک درام دیگر در شهر لوس آنجلس، پس از فیلم
 "تصادف" (پل هاجس-۲۰۰۴) توسط تیموتی لین بوی
 رقم خورد و این بار کارگردان نام "آبی روشن"
 را برای اثر جدیدش برگزیده است



داستانی که حول محور ۴ شخصیت، یک رقصه، یک کشیش سابق، یک زندانی که به تازگی از زندان مرخص شده و یک مأمور کفن و دفن می گردد. زمان فیلم در ایام کریسمس می گذرد و اوج آن در شب کریسمس رقم می خورد. هم چنین در فیلم یک پسر بچه در حالت گما، یک سگ گمشده و یک مرد مبتلا به سرطان معده که روزهای پایانی زندگی شان را می گذرانند و درصدد جبران و اصلاح گذشته هاست هم حضور دارند. شاید این عوامل به همراه حضور جسیکا بیل که صحنه ریختن مومهای شمع های روشن بر روی سر و صورتش بی شک یکی از بهترین صحنه ها و بازیهای او در فیلم است از عوامل جذابیت فیلم اند. بیست دقیقه اول فیلم که از ۲۰ دسامبر شروع می شود و اوجش عید کریسمس است، حالتی از احساس و شفقت را در تماشاگر نسبت به شخصیت های اصلی به ویژه نسبت به مردم بی پناه و بی مکان که نیاز به معجزه دارند را بر می انگیزد. کارگردان با نشان دادن این تصاویر به مخاطب می فهماند که با فیلمی نسبتاً درام و حزین روبروست. از سوی دیگر مردی را می بینیم که با خال کوبی های بزرگ و کوچک روی بدنش بر ساحل دریا ایستاده و او کسی نیست جز ری لیوتا که در این فیلم او را به اسم جک رانی می شناسیم. چارلی فارست ویتاگر-که یکی از ۱۹ تولید کننده این فیلم است و پیش از این نیز با بویی در فیلم "ازدهای سبز" همکاری داشت -در نقش مردی ظاهر شده که به تنهایی در اتاقی در یک مئیل زندگی می کند و مدام به خاتمه دادن به زندگی اش با شلیک گلوله می اندیشد. در همین ضمن، ژرژ جانی (جیکا بیل) را می بینیم که سراسیمه به سوی تلفن می رود و جویای احوال پسرش می شود که در بخش مراقبت های ویژه بیمارستان بستری است و در حالت گما به سر می برد. او نیز در یک مسافرخانه اتاقی اجاره کرده است و تنها همدش سگ خال خالی اش است. او در هنگام رسیدن به خانه متوجه می شود که سگ بیرون رفته و تلاش هایش برای پیدا کردن آن بی نتیجه می ماند و از سوی دیگر مخاطب با کورتی دولیتل با بازی ایدی رد ماین پسر جوان که کار وی رسیدگی به امور تدفین است، آشنا می شود که بر اثر بی احتیاطی، ماشین وی به سگ برخورد می کند و او مجبور می شود برای مداوا سگ را به خانه خود ببرد. هم چنانکه زندگی این سه نفر تعریف می شوند، ما به مردی تنها بر می خوریم که پس از ۲۵ سال حبس به تازگی از زندان بیرون آمده و پزشکان نیز تشخیص داده اند که به بیماری سرطان معده مبتلا است و چند وقتی بیشتر نیز زنده نمی ماند و در اواسط داستان نیز متوجه می شویم پدر رُز است! او از دخترش می خواهد تا از کار سابقش دست بکشد و ایمان و اعتقادش را از یاد نبرد. کشیش سابق -ویتاگر- نیز با زندگی ملال آور و عذاب آورش دست و پنجه نرم می کند. او حتی حاضر می شود بیش از ۵۰ هزار دلار به افراد بدهد تا با شلیک گلوله ای به قلبش او را از این زندگی نجات دهند، اما هر بار ناموفق می شود. دوشخصیت کورتی که خجالتی است و از بیماری آسم نیز رنج می برد و رُز در هنگام تحویل گرفتن سگ گمشده همدیگر را ملاقات کرده و سعی می کنند دنیای خالی و تُهی از محبت شان را با حضور گرم دیگری رونق دهند. صحنه ریزش کریستال های برفی سفید و آبی و تصویربرداری ماهرانه ی آن، بی شک جذاب ترین و پرمعناترین صحنه فیلم است. کارگردان با چنین تصویری می خواسته تا امید و زایش را برای افراد ناامید و سختی کشیده فیلم رقم بزند. نورپردازی و استفاده کردن از نورهای متناسب صحنه ها به ویژه بکارگیری درست رنگ های سفید و آبی در سکانس های مختلف نیز با مهارت و ظرافت انجام گرفته است. کارگردان در برخی صحنه ها نیز از رنگ قرمز استفاده کرده است تا حالت عصبی و متشنج بودن بازیگران را القاء نماید.

منبع: سینمای ما



وقتی می بخشیم...

یک ضرب المثل چینی می گوید، کسی که کینه توزی می کند باید دو قبر بکند. اگر خلاف آن را انجام دهد عمری طولانی و زندگی سالم خواهد داشت. با گذشت شما حقیقت الهی را درک خواهید کرد. تجربیات بد به این دلیل در زندگی ما اتفاق می افتند که باید از آنها درس بگیریم. اینکه یاد بگیریم هرافتاقی که در زندگیمان می افتد را نتیجه عمل خودمان بدینم و کس دیگری را برای آن مقصر نشماریم یکی از این درس هاست. گاهی اوقات از کسانی که فکر می کردم حق شناس و غیر منصف هستند بدم می آمد. اما بعدها، فهمیدم آنها مثل آدم بدهای داستان بودند که به قیمت اینکه دیگران از آنها بدشان بیاید، به ما کمک می کنند درس های خوبی از داستان بگیریم. با گذشت شما همه کس هستید. اگر بخواهیم دیگران را جدا از خودمان بدانیم درک اشتباهی داشته ایم. اولین باری که در کودکی در مورد نباش عیسی با خداوند در مورد بخشیدن کسانی که او را به صلیب کشیدند خواندم، تقریباً داشت گریه ام می گرفت. اما فهمیدم که ما هم می توانیم مثل او زندگی کنیم. امروز من می دانم هر کس که تصور کند آدمها بقیه قسمت های بدن او هستند قادر نخواهد بود به طریقی جز طریق عیسی عمل کند. بخشیدن دیگران تنها واکنش معقولی است که در برابر کسانی که با اهانت و توهین با شما برخورد می کنند، باید داشته باشید. درک این آسان است که جدایی فقط یک خیال باطل است. باید این حقیقت را از ته دل باور داشته باشیم تا بتوانیم با آن زندگی کنیم. با گذشت شما عشق می دهید. هر بار که به رفتار غیر منطقی دیگران واکنش می دهید، اجازه می دهید تنفر مان جای ارزشهایمان را بگیرد. این باعث می شود رفتاری که دوست نداریم را تقویت کنیم و احتمال دریافت رفتاری بهتر را از طرف آنها در آینده از خودمان می گیریم. یکرز یک مرد مقدس عفری را می بیند که تلاش می کند از گودالی بیرون آید تا جان خود را نجات دهد. سریعاً به طرف آن می رود و با دست لخت سعی میکند که به آن حیوان کمک کند. آن عقرب وقتی مرد می خواهد او را از گودال بیرون می آورد، دست او را نیش می زند. اما مرد با وجود درد عقرب را ول نکرده و زمین نمی اندازد. وقتی از او می پرسند که چرا آن عقرب را دوباره داخل آب نینداخته او پاسخ می دهد که آن عقرب با وجود طبیعت متفاوتش، از او جدا نبوده است. کاری که عقرب انجام داده برای او که عقرب است طبیعی بوده پس او چطور میتواند برخلاف طبیعت خود که مردی مقدس است و باید به همه موجودات عشق داشته باشد، انجام دهد؟ عقرب وجود ما وقتی همیشه نیشش با نیش جواب داده شود، چطور میتواند واکنشی متفاوت یاد بگیرد؟ کسی که فقط تنفر را تجربه کرده باشد هیچوقت نمی تواند به کسی عشق ببخشد. ما آن چیزی را به دیگران می دهیم که درون ما وجود داشته باشد.



Ingredients: (4 servings)

starch, half pound
yogurt (non-skim), 50 oz
sugar, 100 oz
cooking oil
rose-water, 2-3 spoons



Directions:

Mix starch, 1-2 spoons of sugar, and water, then add yogurt and mix well until the mixture is even and smooth.

Heat oil in a pan until hot. Pour the mix through a funnel into the pan creating round lattice shapes about 5-6 cm in diameter. Turn heat down and fry fully on one side, then on the other. Mix well sugar, rose-water, and a glass of water.

Heat until water comes to a boil, and the syrup thickens. Remove from heat. Soak zoolbia in the syrup for about 5 minutes, then serve.



از شما دعوت می کنیم تا از
وبسایتهای ما دیدن فرمایید:

www.IRANforCHRIST.com

www.SimaMasih.com

www.TabdilMagazine.blogfa.com



THE CHANGE

Magazine

Levels of CHANGE

Kamran Karimi

What is it that you believe about yourself? What do you believe makes you worth something or makes you somebody? What is it that you believe that makes your life matter? In your heart of hearts, what is it, that if you had or were, then you would feel you are somebody? Is it if only I had so much money? If only I had the right people's attention? If only I had enough sex? If only I had enough wives or husbands? If only I had the right kind of car, clothes, house? There is something that makes us somebody. Whatever you believe gives you worth, and makes your life worth something, you will lay your life to it, and if it is not something that is able to give you life, you will die! Whatever you believe makes you somebody, you will put your life on the altar of it and if it is not the kind of thing that is able to infuse life into you, then you will die immediately or a long, slow difficult painful death. What you believe is true about yourself will eventually lead to what it is that you will sacrifice yourself to. What you believe your value come from will define how you respond to yourself.

Example: Anybody who thinks their value come from their position will sacrifice their character for that position. Anybody who thinks their value comes from the affection of the opposite sex will sacrifice their integrity to satisfy that affection. Anything that we think that will give us value, we will give our lives over to at the expense of everything else. It is vital that each person to answer these questions: What do I believe about myself? What is it that really

makes you worth something? What are you worth? The answer really depends on whom you will ask? If you ask the culture, neighbor, society, etc. they will all give you a different answer. But I know a God who paid a great price for you, that you cannot count or measure and He is THE RIGHT PERSON TO ASK and He is telling you and I "Don't ask the world about what you are worth."

We get our beliefs from the Bible and not our experiences. There is a difference between facts and Truth. Facts are accurate information but Truth is connected to their meaning. **John 8:31-32, Jesus said, "If you hold to my teaching, you are really my disciples. Then you will know the truth, and the truth will set you free."** The Kind of Truth that Jesus said will make you free is not when you get the information right but when you have God's perspective on that information. Think about the story of the woman caught in the act of adultery. Jesus looks at her and said, "I see the facts but I see them very differently than you do." The First thing Jesus did, He sent away all her accusers. If the accusing voices that we hear just stopped, even if they are our own voice, we will be a lot further in life. If you believe a lie, you will experience the fruit of that lie. If you believe the Truth, you will experience the fruit of that Truth.

Identity, Your identity is what is true about you. Your identity is the real you, it is who you are. Our identity was divided from the rest of our being because of sin. What you have experienced can effect your identity. Your identity is the blueprint in the mind of God, when He designed you and inserted you into creation. God is very smart and He did a great Job when He designed you. He designed you exactly right. Every one of us are an expression of an aspect of God's character that no one else is designed to be. Your part matters. Your piece of the puzzle is a piece



of God's character expressed on earth that no one else has the assignment to express. If all of us collectively will be who we are, then presented on earth will be the person of Jesus for the world to look at and see in His totality.

If everyone be who they really are, and if we all be our part then the world will look at us and know what nature of God here on earth suppose to look like and who Jesus really is. This is how His character is expressed among us corporately. No one else is designed by God to express His image that you are suppose to reflect. You are an original and that is why the devil wars against who you really are. Satan knows if you discover your true identity, then the world would fall in love with the true image of God. If Satan can get you to not be your part and not play your part then there will be a gap in the body of Christ and people look and say the Church is messed up. The blueprint in the mind of God includes you and everything He made true about you. Every desire, impulse, preference, everything that He put in you is an expression of His character and Satan wants to distort, confuse and work against it. Self-esteem is directly related to your identity. Self-esteem is what I believe to be true about who I am. The way self-esteem can be measured by is how accurate you believe who you are. An accurate discovery of self-esteem can set you free. God has called out what He sees in us and how He sees us through His Word. There is no way you can call out of somebody something that you don't see in them.

To be Continued

I've learned.... That the best classroom in the world is at the feet of an elderly person.

I've learned.... That when you're in love, it shows.

I've learned.... That just one person saying to me, 'You've made my day!' makes my day.

I've learned.... That having a child fall asleep in your arms is one of the most peaceful feelings in the world.

I've learned.... That being kind is more important than being right.

I've learned.... That you should never say no to a gift from a child.

I've learned.... That I can always pray for someone when I don't have the strength to help him in some other way.

I've learned.... That no matter how serious your life requires you to be, everyone needs a friend to act goofy with.

I've learned.... That sometimes all a person needs is a hand to hold and a heart to understand.

I've learned.... That simple walks with my father around the block on summer nights when I was a child did wonders for me as an adult.

I've learned.... That we should be glad God doesn't give us everything we ask for.

I've learned.... That money doesn't buy class.

I've learned.... That it's those small daily happenings that make life so spectacular.

I've learned.... That under everyone's hard shell is someone who wants to be appreciated and loved.

I've learned.... That to ignore the facts does not change the facts.

I've learned.... That when you plan to get even with someone, you are only letting that person continue to hurt you.

I've learned.... That love, not time, heals all wounds.

I've learned.... That the easiest way for me to grow as a person is to surround myself with people smarter than I am.

I've learned.... That everyone you meet deserves to be greeted with a smile.

I've learned.... That no one is perfect until you fall in love with them.

I've learned.... That life is tough, but I'm tougher.

I've learned.... That opportunities are never lost; someone will take the ones you miss.

I've learned.... That when you harbor bitterness, happiness will dock elsewhere.

I've learned.... That I wish I could have told my Dad that I love him one more time before he passed away.

I've learned.... That one should keep his words both soft and tender, because tomorrow he may have to eat them.

I've learned.... That a smile is an inexpensive way to improve your looks.

I've learned.... That when your newly born grandchild holds your little finger in his little fist, that you're hooked for life.

The Change Magazine

Tabdil@iranforchrist.com

www.Tabdilmagazine.blogfa.com

www.SimaMasih.com

TEL: 818. 522. 1525

P. O. Box 371043

Reseda, CA 91337 USA